

نقش مراجع و روحانیون ایرانی مقیم عراق در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران معاصر (۱۳۰۴-۱۳۲۰)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱

اسماعیل چنگیزی اردهانی*

سید مسعود موسوی آشان**

محمد حسن رازنهان***

علیرضا ملایی توانی****

چکیده

مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که روحانیون و مراجع تقلید ایرانی مقیم عراق چه تأثیری بر تحولات دوره پهلوی اول داشتند و واکنش آنها نسبت به آن بخش از اقدامات حکومت رضاشاه که پیامدهای مهمی بر مذهب و جایگاه روحانیت در ایران داشت، چه بود؟ فرضیه اصلی این است که روحانیون و مراجع تقلید ایرانی مقیم عراق نتوانستند آن گونه که باید در تحولات دوره حکومت رضاشاه منشأ اثر باشند. این امر از موضوعات مختلفی ریشه می‌گرفت که در این مقاله به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر روش تحلیل و توصیف تاریخی است. اسناد تاریخی، منابع دست اول تاریخی، منابع تحقیقی نویسندگان داخلی و خارجی مربوط به دوره پهلوی اول و جراید از منابعی هستند که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: روحانیت، حکومت پهلوی، عتبات عالیات، مرجعیت شیعه، عراق، اصلاحات اجتماعی.

ardeha1340@hotmail.com

*استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشگاه خوارزمی

**دانش‌آموخته دوره دکتری تاریخ دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

mousavimasood1975@gmail.com

hasan_raznahan@yahoo.com

***دانشیار گروه آموزشی تاریخ دانشگاه خوارزمی

mollaiynet@yahoo.com

****دانشیار گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال بیست‌وپنجم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۱ • شماره مسلسل ۹۶

مقدمه

روحانیت همواره از تأثیرگذارترین اقشار در تحولات تاریخ ایران بوده است. این ویژگی تا به امروز و روابط درهم تنیده نظام جمهوری اسلامی ایران و روحانیت محفوظ مانده است. از سده‌های میانه، عراق به عنوان یکی از کانون‌های اصلی تشیع و مضع امامان شیعه^(۴) همواره مورد اقبال مردم ایران برای تحصیل علوم دینی و امور تجاری بوده، از این رو کانون‌های علمی شیعه به ویژه در شهرهای نجف، کربلا، کاظمین و سامرا از مهم‌ترین مراکز علمی جهان تشیع و پذیرای تعداد زیادی از علاقمندان به تحصیل علوم دینی از ایران بوده است. در طول تاریخ معاصر، مرجعیت شیعه در عراق عموماً در اختیار مراجع ایرانی بوده و این وضعیت تا به امروز تداوم یافته است. این شرایط باعث شده روحانیون ایرانی مقیم عتبات عالیات به انحای مختلف در تحولات ایران نقش پررنگی داشته باشند. صدور فتوای جهاد در جریان جنگ‌های ایران و روس، واقعه تحریم استعمال تنباکو، حمایت از انقلاب مشروطه و...، گواهی بر این امر است. امروز نیز با وجود یک مرجع ایرانی در رأس شیعیان عراق و مقلدین فراوان ایشان در ایران، همچنان اهمیت این مسئله حفظ شده است.

نقشی که این روحانیون در تحولات ایران در دوره حکومت رضاشاه ایفا کرده‌اند، مسئله اصلی مقاله حاضر است. رضاشاه در اجرای سیاست‌های نوگرایانه در جامعه ایران، ضمن اینکه می‌بایست واکنش روحانیون داخل ایران را مدیریت می‌کرد، از واکنش مراجع تقلید و روحانیون ایرانی مقیم عراق نیز نگران بود. چگونگی واکنش روحانیون ایرانی مقیم عراق به اقدامات حکومت رضاشاه از موضوعات مهم تاریخ معاصر ایران است که ادبیات تحقیق آن چندان گسترده نیست. در تحقیقاتی که طی سال‌های اخیر در خصوص وضعیت روحانیت در تاریخ معاصر ایران و به ویژه درباره دوره رضاشاه انجام شده، هرچند اشارات کلی نسبت به این موضوع صورت گرفته، اما این تحقیقات عموماً از سطح توصیف فراتر نرفته و اینکه منطق حاکم بر رفتار روحانیون ایرانی مقیم عراق چه بوده و چگونگی موضع‌گیری‌های صورت گرفته و جریان‌های سیاسی مختلف موجود بین روحانیون ایرانی مقیم عتبات عالیات اطلاعات چندانی ارائه نشده است.

در طول حکومت رضاشاه، فراز و فرود زیادی را در مواضع روحانیون ایرانی مقیم عراق نسبت به حکومت وی شاهد هستیم. رفتار حکومت رضاشاه نسبت به این روحانیون و نیز مواضع آنها در قبال حکومت رضاشاه متأثر از متغیر زمان در دوره های مختلف متفاوت بوده است؛ ضمن اینکه نوع مواضع روحانیون ایرانی مقیم عراق نیز بر اساس رویکردهای مختلفی که بین آنها وجود داشت، در قبال اقدامات حکومت متفاوت بوده است. روحانیون ایرانی مقیم عراق از دو جنبه برای حکومت رضاشاه از اهمیت زیادی برخوردار بودند؛ یک، از نظر نفوذ گسترده ای که در بین توده مردم ایران داشتند و مخالفت آنها با حکومت رضاشاه می توانست مشکلات زیادی را برای آن ایجاد کند. دوم، کسب حمایت آنها می توانست مخالفت روحانیون داخل ایران با حکومت رضاشاه را کم رنگ کند.

از مهم ترین دلایل اهمیت مقاله حاضر، بررسی این موضوع بر اساس اسناد تاریخی و نیز گردآوری مستندات موجود در منابع دست اول و تحلیل این اطلاعات می باشد. ارائه صورت بندی درباره روحانیون ایرانی مقیم عتبات عالیات و مواضعی که هر یک از جریان های موجود نسبت به اقدامات رضاشاه نشان داده اند و مقایسه آن با مواضع و روحانیون داخل ایران از دیگر وجوه اهمیت این مقاله است. مقاله به دنبال پاسخ گویی به این پرسش است که روحانیون ایرانی ساکن عراق چه رویکردی در مقابل اقدامات ضد مذهبی حکومت رضاشاه اتخاذ کردند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت روحانیون ایرانی مقیم عراق، با توجه به محدودیت هایی که از سوی حکومت عراق داشتند و در پی چالش هایی که در سطح منطقه وجود داشت به گونه ای که چالش با حکومت ایران و تضعیف آن را چندان به صلاح نمی دیدند، نتوانستند در برابر اقدامات ضد مذهبی حکومت رضاشاه واکنش تأثیر گذاری داشته باشند.

روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر روش تحلیل و توصیف تاریخی است. اسناد تاریخی، منابع دست اول تاریخی، منابع تحقیقی نویسندگان داخلی و خارجی مربوط به دوره پهلوی اول و جراید از منابعی هستند که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته اند.

الف) عوامل مؤثر بر روابط علمای ایرانی مقیم عراق با حکومت پهلوی اول

نقش و جایگاه روحانیت در دوره حکومت رضاشاه یکی از مباحث پیچیده تاریخ معاصر ایران است. با وجود اینکه رضاشاه از سواد چندانی برخوردار نبود و رمز و راز سیاست‌ورزی را نیاموخته بود اما رفتار وی در قبال روحانیت و سیاست مذهبی که در طول دوره شانزده‌ساله سلطنتش در پیش گرفت، نشان داد که شناخت دقیقی نسبت به جایگاه روحانیت در جامعه ایران، محبوبیت و میزان نفوذ آنها در بین مردم و مؤلفه‌های قدرت روحانیت و نقاط قوت و ضعف آنها داشته است. رضاشاه تحت تأثیر مشاورین و دولتمردانش به درستی فهمید در هر برهه چه نوع رفتاری را در قبال روحانیت داشته باشد. به بیان دیگر، رضاشاه برآورد درستی از میزان قدرت خودش و قدرت و نفوذ روحانیت داشت و رفتاری که در هر برهه از سلطنتش نسبت به این قشر در پیش گرفت، منبث از این شناخت بوده است. از یک سو رضاشاه می‌دانست که روحانیت، حضور و نفوذ گسترده‌ای در بطن جامعه ایرانی دارد و از قدرت بسیج بالایی برخوردار است. از سوی دیگر، رضاشاه برای ساختن ایران مدرنی که در ذهن داشت، ناگزیر از مقابله با نفوذ و قدرت روحانیون و محدودسازی آنها بود؛ لذا در مقابل روحانیون راهبرد چندمرحله‌ای را در پیش گرفت که از همراهی، مماشات تا برخورد را شامل می‌شد. در مرحله نخست، او از نفوذ روحانیت برای تثبیت پایه‌های حکومت و قدرتش بهره جست. مرحله دوم که آن را دوره «مماشات» می‌توان نامید، رضاشاه فاصله خود را با روحانیت بیشتر کرد اما هنوز وارد فاز برخورد با روحانیت نشد؛ در این دوره او تلاش می‌کرد با تقویت روابطش با مراجع تقلید و روحانیون ایرانی مقیم عراق، برخی مخالفت‌های روحانیون داخل ایران با اصلاحات نوگرایانه را کم‌رنگ سازد. دوره سوم که دوره برخورد با روحانیت است، رضاشاه ماهیت واقعی سیاست مذهبی‌اش را که ایجاد جامعه‌ای سکولار و اعمال محدودیت علیه روحانیت بود را به عیان آشکار کرد.

اقتدار نهاد روحانیت در آغاز قدرت‌گیری رضاخان و در دوره‌ای که در تلاش بود قاجارها را از سلطنت خلع و حکومت را در اختیار بگیرد، متأثر از عوامل مختلف، از روندی نزولی برخوردار بود. آنا‌رشی پس از انقلاب مشروطه و عدم تحقق اهداف متعالی که برای این انقلاب در نظر

گرفته شده بود، انحراف از اهداف تعریف شده و نیز برخوردهایی که با هر دو جناح روحانیون مخالف و طرفدار مشروطه صورت گرفت، باعث شد روحانیون و مراجع، از هرگونه سیاست ورزی دچار سرخوردگی شوند و به تدریج از مداخله در امور سیاسی بپرهیزند (فیرحی، ۱۳۹۰: ۴۰۱).

رفتار مراجع تقلید و روحانیون ایرانی مقیم نجف در قبال رضاخان و بعداً رضاشاه، تابعی از وضعیت عراق، کشورهای منطقه و نیز تحولات داخل ایران بود؛ از این رو، نمی توان روند ثابتی را برای نوع موضع گیری های علمای ایرانی مقیم عراق در قبال رضاشاه در نظر گرفت. از یک سو، مراجع ایرانی مقیم عراق، حکومت ایران را به چشم تنها حکومت حامی مذهب شیعه در نظر می گرفتند و به رغم نقدهایی که به آن داشتند، حمایت از آن و تقویت آن را برای بقای مذهب شیعه ضروری می دانستند. علمای عتبات در جریان حوادث سیاسی و مبارزه علیه انگلستان، حمایت دولت ایران را ذی قیمت می شمردند و در واقع تنها پناهگاه آنان، ایران بود. آنان خواستار ثبات هرچه سریع تر ایران و ایجاد یک حکومت متمرکز و یک سلطان مقتدر شیعی بودند تا در مواقع لزوم از آنان حمایت کند. آشفتگی و آناشسی ایران در سال های پس از انقلاب مشروطه، علمای مقیم عتبات را نگران کرده بود. از زمان مشروطیت تا زمان به قدرت رسیدن رضاخان، ایران از ثبات سیاسی برخوردار نبود و عمده دولت هایی که روی کار آمدند، کارآمدی لازم را نداشتند. وجود ۵۱ کابینه بین سال های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹، دلیل کافی بر این بی ثباتی اوضاع و احوال سیاسی جامعه است (رجائی، ۱۳۷۵: ۱۳۱-۱۴۰). بی ثباتی سیاسی و مسائل دیگری نظیر خشک سالی، دخالت بیگانگان و وقوع برخی جنبش ها و شورش های محلی نهایتاً به حاکم شدن وضعیتی در ایران انجامید که از آن می توان تحت عنوان «بحران حکمرانی» یاد کرد (یحیوی، ۱۳۹۶: ۱۸). در چنین وضعیتی، احمدشاه و دستگاه سلطنتی و نیز مجلس و دولت هایی که روی کار آمدند، فاقد کارآمدی برای سامان بخشیدن به اوضاع بودند. این امر باعث شده بود که بخش مهمی از نخبگان سیاسی، مایل به تغییر اوضاع و ختم هرج و مرج و روی کار آمدن یک چهره قدرتمند و یک حکومت مقتدر و حتی دیکتاتور باشند تا وحدت ملی کشور را حفظ و به اوضاع آن سروسامانی بدهد.

قدرت‌گیری رضاخان در شرایطی اتفاق افتاد که علما و روحانیون داخل ایران و علمای ایرانی مقیم عتبات، متأثر از برخوردهایی که پس از انقلاب مشروطه، با علما و روحانیون موافق و مخالف مشروطه صورت گرفت، عموماً از دخالت در مسائل سیاسی خودداری می‌کردند و به‌نوعی گوشه‌گیری اختیار کرده بودند. در این وضعیت، روحانیون و مراجع مقیم عراق در برابر کودتای رضاخان با حفظ بی‌طرفی و عدم موضع‌گیری در قبال آن با سکوت‌شان به‌نوعی آن را مورد تأیید قرار دادند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۶۷-۱۶۹). به عبارت دیگر، روحانیون ایرانی مقیم عراق اقدامات مثبت بخش رضاخان را در راستای اقتدار سلطان شیعه قلمداد می‌کردند. این رویکرد در جریان تبعید علمای ایرانی از عراق به ایران عملاً خود را نشان داد. جوابیه آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی به تلگراف رضاخان و تمهیداتی که وی برای استقبال از آنان تدارک دیده بود، بیانگر این مسئله است. در این جوابیه آمده بود:

«تلگراف محترم که متضمن تبریک ورود به کرمانشاه و ضمناً هم مأموریت امیر لشکر غرب بود، بر امتنان افزود. چقدر این موهبت عظیمه الهیه جلت‌آلئه شایان تشکر و موجب مسرت است که بحمدالله تعالی و حسن تأییده، عساکر منصور اسلامیه که تأمین بلاد و ترفیه عمومیه به وجود آقایان است به حسن موقعیت آن وجود اشرف در کمال انتظام و در هر نقطه به قدر حاجت حاضر فرموده‌اند.» (روزنامه ایران، شماره ۱۴۰۶-۲۰ سرطان ۱۳۰۲: ۱)

درواقع متن تلگراف بیانگر این امر است که علما و مراجع شیعی از اقداماتی که از سوی رضاخان برای بهبود وضع قوای نظامی ایرانی انجام شده، راضی هستند و از آن حمایت می‌کنند. با مسافرت احمدشاه به اروپا در آستانه تبعید علمای شیعه به ایران و هم‌زمان آغاز دوره ریاست‌الوزرای رضاخان سردارسپه، در شرایطی که این علما برای رفع مشکلات با دولت عراق و بازگشت به آن کشور نیازمند حمایت حکومت ایران بودند، به خوبی دریافتند که چنین حمایتی تنها از طریق شخص سردارسپه امکان‌پذیر است (مکی، ۱۳۶۲: ج ۲، ۴۲۷). ابراز همدردی رضاخان با روحانیون تبعیدی که از سوی سیاست‌گران انگلیسی و دولت عراق با بی‌حرمتی مواجه شده بودند، برای او موهبتی بزرگ بود. جلب اعتماد و حمایت مراجع ایرانی مقیم عراق، این امکان را به رضاخان می‌داد تا در برابر مخالفت‌های روحانیون داخل ایران نظیر آیت‌الله مدرس، موقعیتش تقویت شود. رضاخان با همین ترفند، توانست بحران

جمهوری خواهی را که می رفت به قیمت برکناری وی از سمت ریاست‌الوزاری تمام شود، با استفاده از نفوذ علمای مهاجر کنترل کند (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶: ۲۰۹). اقدامات انجام‌شده توسط دولت سردار سپه برای جلب رضایت حکومت عراق جهت بازگشت علمای شیعه و نیز تمهیدات اندیشیده شده برای پذیرایی و استقرار آنها و همچنین تدارکات و تمهیداتی که برای بدرقه آنان اندیشیده شد، توانست تا حد زیادی نظرات دو مرجع بزرگ شیعه آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی را تأمین کند؛ لذا در بازگشت به عراق آیت‌الله نائینی یک نامه سپاسگزاری به همراه یک قطعه تمثال حضرت علی^(ع) برای رضاخان فرستاد (هفته‌نامه جارچی ملت، شماره ۱۳، ۲۱ جوزا ۱۳۰۳: ۱). ارسال این تلگراف و این هدیه، گام مؤثری برای باوراندن توده مردم نسبت به پایبندی رضاخان به مذهب و حمایت از دین بود. با وجود این، در برخی روزنامه‌های مخالف نظیر روزنامه نسیم صبا، اشعار انتقادی از این اقدام علمای نجف به چاپ رسید (روزنامه نسیم صبا، شماره ۱۱، ۲۳ جوزا ۱۳۰۳). ضمن اینکه در منابع مختلف مستندات دیگری دائر بر ساختگی بودن این اقدام وجود دارد.

یک سال پس از بازگشت، آیت‌الله نائینی و آیت‌الله اصفهانی در یک بیانیه مشترک که در مطبوعات منتشر شد، مخالفان دولت سردار سپه را دشمن اسلام خواندند (حائری، ۱۳۶۴: ۱۹۳). عبدالهادی حائری در توضیحات این بیانیه آورده که احتمالاً تمام یا حداقل بخشی از این بیانیه جعلی است اما در ضمن هیچ تکذیبیه و ردیه‌ای که دائر بر رد آن از سوی این دو مرجع باشد، در دست نیست.

حمایت و پشتیبانی علمای عتبات از رضاخان نه تنها به استحکام موقعیت او افزود، بلکه در نگرش برخی از روحانیون داخل ایران نیز مؤثر بود. در آستانه تغییر سلطنت، روحانیون و مراجع مقیم عراق مخالفتی با رضاخان ننمودند؛ رضاخان نیز که در مواجهه با مخالفان از دوران مبارزات جمهوری خواهی بر روی آنها سرمایه‌گذاری کرده بود، این رویه را همچنان ادامه داد. پس از سرکوب شیخ خزعل، رضاخان با سفر به نجف، به دیدن آیت‌الله نائینی و تنی چند از مراجع نجف رفت. آیت‌الله نائینی و آیت‌الله اصفهانی به همراه تعدادی دیگر از علما، با او در حرم امام علی^(ع) دیدار کردند. اسناد و اخبار موجود از صمیمانه بودن این دیدار حکایت دارد. بنا بر خبر روزنامه حبل‌المتین، در این دیدارها در مورد احتمال بازگشت احمدشاه گفتگو شده

بود. در معارف الرجال از قول یک شاهد عینی نقل شده موضوع گفتگوی سردار سپه و علما آن بود که رضاخان به زودی پادشاه ایران خواهد شد (حرزالدین، ۱۹۶۴: ۴۹). در این دیدارها رضاخان به علما قول داد که اصل دوم متمم قانون اساسی مبنی بر نظارت پنج تن از علمای طراز اول بر مصوبات مجلس را اجرا کند (حائری، ۱۳۶۴: ۱۹۱ به نقل از روزنامه حبل‌المتین، ۱۹ ژانویه ۱۹۳۲ / رجب ۱۳۴۴).

با توضیحاتی که داده شد متغیرهای تأثیرگذار در روابط روحانیون ایرانی مقیم نجف با حکومت رضاشاه را در قالب موضوعات ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. **احساس نیاز متقابل:** احساس نیاز، متغیر مهمی در روابط مراجع و روحانیون ایرانی مقیم عراق و رضاشاه بود و آنها نیاز به حمایت یکدیگر داشتند. مراجع تقلید ایرانی مقیم عراق برای مواجهه با مشکلاتی که در عراق داشتند، نیازمند حمایت حکومت ایران بودند. از سوی دیگر رضاشاه نیز برای کنترل روحانیون ایران نیازمند حمایت مراجع مقیم عراق بود. شدت و ضعف این احساس نیاز، توازن این رابطه را تحت تأثیر قرار می‌داد. رضاشاه پیش از دستیابی به سلطنت و در سال‌های ابتدایی سلطنت که هنوز پایه‌های اقتدارش تحکیم نیافته بود، احساس نیاز زیادی به علمای عتبات داشت و لذا هیچ اقدامی که این روابط را خدشه‌دار سازد انجام نمی‌داد. به مرور که پایه‌های حکومتش مستحکم شد، این احساس نیاز به تدریج کم شد. لذا آن روابط دوستانه، به تدریج به سردی روابط و نهایتاً رو به تیرگی رفت. از جانب روحانیون ایرانی مقیم عراق نیز وقتی به تدریج این حقیقت آشکار شد که آن حمایتی که آنها انتظار داشتند حکومت ایران به عنوان پادشاهی شیعه‌مذهب از آنها به عمل بیاورد، انتظاری بیهوده است به تدریج در رویکردشان نسبت به حکومت رضاشاه تجدید نظر کردند.

۲. **فقدان اقتدار کافی:** روحانیون ایرانی مقیم عراق از چندین جهت تحت فشار بودند. اولاً با تشکیل حکومتی متمرکز در عراق و استقلال این کشور، آزادی عمل نسبی که آنها تا پیش از این داشتند تا حد زیادی محدود شد. ثانیاً زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری مرجعیت تامه نظیر میرزای شیرازی یا آخوند خراسانی، دیگر مهیا نبود. رشد احساسات ملی‌گرایانه با گرایش پان‌عربیستی در عراق و حساسیتی که نسبت به قدرت‌گیری مراجع شیعه ایرانی در عراق به وجود آمده بود، باعث شد تا مرجع تقلید قدرتمندی که از اقتدار لازم برخوردار باشد، وجود

نداشته باشد. منابع و قدرت مالی مراجع شیعه متأثر از پیامدهای جنگ جهانی و فروپاشی امپراتوری عثمانی کاهش بسیار محسوس داشت. از این رو آنها برای تأمین هزینه های طلاب علوم دینی در مزیقه بودند، لذا در این دوره شاهد کاهش قابل توجه تعداد طلاب علوم دینی در عتبات عالیات هستیم (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۳: ۱۹).

۳. متغیر منطقه ای: با سقوط امپراتوری عثمانی و تغییر نقشه منطقه، تهدیدات نوینی علیه بنیان های مذهب شیعه به وجود آمد که این تهدیدات بر نوع مناسبات علما و مراجع شیعه ایرانی در عراق با حکومت رضاشاه اثر گذاشت. اولاً شکل گیری حکومت جمهوری در ترکیه مبتنی بر تز جدایی دین از سیاست و حکومتی لائیک در این کشور زعمای شیعه در عراق را نسبت به تأثیر این تحول بر ایران و عراق نگران کرد. ثانیاً شکل گیری حکومت سعودی با رویکردی سلفی وهابی که به شدت ضد شیعه بود، تهدیدی جدی برای کانون های شیعه بود. به جز این، افزایش تدریجی گسترش کمونیسم در کشورهای منطقه باعث شد که مراجع دینی مقیم نجف در رفتارشان در قبال حکومت رضاشاه محتاط و محافظه کار باشند.

ب) جریان شناسی روحانیون ایرانی مقیم عراق در دوره رضاشاه

علما و روحانیون ایرانی مقیم عراق عموماً در عتبات عالیات که شامل چهار شهر نجف، کربلا، کاظمین و سامرا می شد، مقیم بودند. در بین این شهرها، از نظر مرکزیت علوم دینی، شهر نجف از اهمیت بیشتری برخوردار بود (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۵). حوزه علمیه نجف و سامرا را می توان به عنوان میراث دار دو مکتب فقهی تشیع در نظر گرفت. در کنار این دو، حوزه های علمی کربلا و کاظمین نیز فعال بودند. حوزه علمیه کربلا از لحاظ مکتب فقهی تا حد زیادی در ادامه مکتب نجف قرار داشت و حوزه کاظمین هم از هر دو مکتب نجف و سامرا تأثیر پذیرفته بود (Litvak, 1998: 180). بعد از فوت میرزا حسن شیرازی، حوزه سامرا به دست میرزای دوم؛ یعنی میرزا محمدتقی شیرازی رسید و بعد از او به دست شاگردان ایشان مثل سید محمد فشارکی و شیخ عبدالکریم حائری رسید (صادقی تهرانی، بی تا: ۵۶)؛ در واقع، حوزه علمیه قم به نوعی تداوم مکتب فقهی سامرا محسوب می شود.

به‌طور کلی شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرن نوزدهم، زمینه‌های لازم را برای ظهور و تبدیل نجف به‌عنوان مهم‌ترین مرکز علمی شیعه فراهم نمود. برعکس کربلا، نجف از غارت و هابییون نجات یافت. همچنین نجف برخلاف کربلا، صدمات کمتری از ناحیه عثمانی‌ها متحمل شد (نجفی، ۱۳۷۹: ۱۵۶). مکتب فقهی نجف به‌طور مشخص با مرجعیت آیت‌الله آخوند خراسانی شکل گرفت. حمایت از انقلاب مشروطه بارزترین موفقیت سیاسی حوزه نجف بود. اگر تحریم تنباکو را مهم‌ترین حرکت مرجعیت شیعه در عرصه دخالت در مسائل سیاسی در نظر بگیریم که از سوی مکتب سامرا صورت گرفت، انقلاب مشروطه، نخستین مداخله مکتب نجف در عرصه سیاست بود (فیرحی، ۱۳۸۳: ۹۸). فعالیت اثرگذار و جدی حوزه نجف در زمینه سیاست، از آغاز نیمه نخست قرن بیستم و با حمایت از مشروطه ایران و عثمانی (سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ میلادی) آغاز شد و با ناکامی‌های پی‌درپی به انقلاب ۱۹۲۰ عراق و تبعید علمای نجف به ایران کشیده شد و از آغاز دهه بیست قرن بیستم، کم‌سو شده و سرانجام به سیاست‌گریزی و انزواطلبی مراجع منجر شد. بدین ترتیب، باید ۲۵ سال نخست قرن بیستم را تنها دوره طلایی فعالیت سیاسی علما و طلاب نجف در تاریخ این حوزه دانست. دوره‌ای که با دو انقلاب و یک جنگ سپری شد و در هر سه اتفاق، تلخ‌کامی‌های بزرگی نصیب فعالان سیاسی نجف گشت (فتحی، ۱۳۹۱: ۶۸).

نوع رویکرد آیت‌الله آخوند خراسانی در حمایت از انقلاب مشروطه و برقراری نظام سیاسی مشروطه سلطنتی در ایران، به‌عنوان سنت حاکم بر حوزه نجف در سال‌های بعد نیز توسط شاگردان ایشان نظیر آیت‌الله نائینی پی گرفته شد. انقلاب مشروطه، اگرچه مجتهدین شیعه را به شکل جدی وارد عرصه سیاست نمود و شرایط را برای طرح و بحث اندیشه‌های جدید فراهم کرد اما همین مسئله آسیب جدی‌ای بر روابط طلاب با مجتهدین وارد نمود. اختلاف بین هواداران و مخالفان انقلاب، عملاً باعث ایجاد شکاف و انشقاق در حوزه علمیه نجف گردید و بحث‌وجدل در باب اصول و شکل مشروطه منجر به‌صفتی بنفوی مجتهدین و طرفداران آنان شد (فیرحی، ۱۳۸۳: ۷۰).

با آغاز جنگ جهانی اول، دیگر صحبت از شکاف میان مشروطه‌خواه و مستبد از میان رفت و علما نیز همین را از مردم می‌خواستند (الجبوری، ۱۳۸۵: ۱۹۱). پس از فوت آیت‌الله سیدکاظم

یزدی در سال ۱۳۳۸ ه.ق/۱۲۹۸ ه.ش، مرجعیت به آیت الله میرزا محمدتقی شیرازی واگذار شد و او انقلاب ۱۹۲۰ عراق را علیه انگلیسی‌ها رهبری کرد. در ببحوجه این انقلاب با درگذشت وی، آیت الله شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه) رهبری این قیام را عهده دار شد، اما دوره ایشان نیز کوتاه بود و با درگذشت او، مرجعیت به دو فقیه مشروطه خواه و شاگرد برجسته آیت الله آخوند خراسانی؛ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله محمدحسین نائینی رسید (حائری، ۱۳۶۴: ۲۰۲). دوره مرجعیت آنها، با دوره قدرت گیری رضاخان در ایران مقارن بود. در دوره قدرت گیری رضاخان و نیز در دوره ای که وی توانست به مقام پادشاهی ایران برسد، نوع رویکرد مراجع و روحانیون ایرانی مقیم عراق را نسبت به حکومت ایران می توان در قالب سه جریان سنتی، جریان مخالف حکومت و جریان موافق حکومت دسته بندی کرد که در ادامه به آن می پردازیم.

۱. رویکرد سنتی و سیاست گریز

گفتمان غالب در مراکز دینی عتبات عالیات، مقارن با دوره قدرت گیری رضاخان و پس از آنکه وی شاه شد، گفتمان سیاست گریزی و عدم دخالت در مسائل سیاسی و خودداری از تقابل با حاکمیت های سیاسی بود. پس از بازگشت مراجع تبعیدی به عراق، بر اساس تعهدی که به حکومت عراق مبنی بر خودداری از دخالت در مسائل سیاسی دادند، بیش از پیش محافظه کار و سیاست گریز شدند. بخش مهمی از روحانیون و مراجع ایرانی مقیم عراق در چارچوب این گفتمان قرار داشتند. هدف عمده روحانیون و طلابی که در نجف حضور داشتند ادامه تحصیل در علوم دینی و رسیدن به مدارج بالای روحانیت و در نهایت بازگشت به شهر و دیار خودشان بود (جعفریان، ۱۳۸۶: ۸۴).

از علما و روحانیون شاخص ایرانی مقیم عراق که پیرو این گفتمان بودند و با دوره حکومت رضاشاه مقارن بودند، می توانیم به آیت الله محمدحسین نائینی، آیت الله ابوالحسن اصفهانی و آیت الله سیدکاظم یزدی اشاره کنیم. البته آیت الله عبدالکریم حائری نیز اگرچه در دوره موردنظر ریاست حوزه علمیه قم را در اختیار داشت و از مراجع داخل ایران

شمرده می‌شد، اما از این نظر که تربیت یافته مکتب فقهی عتبات بود، در قالب همین گفتمان قرار می‌گیرد. دوره مرجعیت آیت‌الله نائینی، آیت‌الله حائری و آیت‌الله اصفهانی ویژگی‌هایی دارد که شاید بتوان به اعتبار همان مختصات، دوره آنان را «عصر پسامشروطه» نامید (فیرحی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). از آنجاکه مجال آن نیست که مواضع تمام روحانیون ایرانی مقیم عراق که به این رویکرد تعلق داشتند را بررسی کنیم؛ در اینجا به بررسی نقش آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی؛ به عنوان دو مجتهد اصلی مقارن با دوره رضاشاه می‌پردازیم.

۱-۱) آیت‌الله میرزا محمدحسین غروی نائینی

آیت‌الله نائینی از جمله مراجع ایرانی مقیم عراق بوده که بیشترین موضع‌گیری‌ها را در قبال تحولات سیاسی ایران داشته است. زندگی سیاسی آیت‌الله نائینی را می‌توان به سه مرحله مشخص تقسیم کرد: نخست او با قلم و قدم بر ضد استبداد برخاست و با مشروطه خواهان ایرانی همکاری کرد اما بر اثر رویدادهای پس از انقلاب، برای مدتی از فعالیت‌های شدید سیاسی کناره جست و عمدتاً به امور آموزشی و تربیت شاگردان متمرکز شد. در مرحله دوم، آیت‌الله نائینی به‌عنوان یکی از رهبران ملی عراق بر ضد قیمومیت انگلیس بر آن کشور بپاخاست و همراه دیگر روحانیون شیعه و سران قبایل در راه به دست آوردن استقلال عراق کوشید. شکست این حرکت انقلابی به تبعید ایشان به ایران منجر شد (حائری، ۱۳۶۴: ۱۵۶). به نظر می‌رسد که این رویدادها، به‌ویژه نتایج بدی که درگیری او در سیاست عراق برای وی به بار آورده بود، او را به اندازه‌ای تحت تأثیر قرار داد که تصمیم گرفت شیوه و سیر فعالیت‌های خویش را تغییر دهد. بی‌نتیجه ماندن مبارزات ضدانگلیسی او در عراق و رفتار توهین آمیز انگلیسی‌ها و حکومت فیصل با او سبب شد که دیگر گامی علیه صاحبان قدرت برندارد. در مرحله سوم وی به‌نوعی بی‌طرفی مثبت به نفع حاکمیت‌های سیاسی و به‌ویژه حکومت ایران و عراق پیش گرفت و تلاش کرد موضعی اتخاذ نکند که روابطش را با این حکومت‌ها دچار تنش کند (حائری، ۱۳۶۴: ۲۲۴).

بیش از یک دهه از عمر آیت الله نائینی در دوران سلطنت رضاخان سپری شد. بخشی از آن در دوران نخست وزیری [۱۳۰۲ تا ۱۳۰۵] و باقی تا سال ۱۳۱۵ در دوره پادشاهی رضاشاه بوده است. نوع رویکرد آیت الله نائینی به رضاشاه را می توانیم در قالب دو دوره مشخص در نظر بگیریم. دوره نخست از ۱۳۰۲ که دوره آغاز نخست وزیری سردار سپه است که مقارن با تبعید مراجع ایرانی مقیم عراق به ایران و مصادف با غائله جمهوری خواهی است. این دوره تا بازگشت علمای ایرانی به عراق و در نهایت تغییر سلطنت از قاجاریه به خاندان پهلوی تا سال ۱۳۰۶ و آغاز اصلاحات رضاشاه به ویژه در حوزه مسائل دینی ادامه دارد. در این دوره رویکرد آیت الله نائینی در قبال رضاشاه رویکرد حمایتی است. آیت الله نائینی متأثر از آنومی حاکم بر ایران پس از انقلاب مشروطه و بدتر شدن اوضاع در سایه وقوع جنگ جهانی اول، ظهور رضاخان را فرصتی برای شکل گیری یک حاکمیت مقتدر در ایران برای کنترل آشوب های موجود می دید. از این رو، پس از ختم ماجرای جمهوری خواهی، به همراه آیت الله ابوالحسن اصفهانی از تصمیم رضاخان برای عزل قاجارها از سلطنت و جایگزینی خاندان پهلوی حمایت کردند (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۱۰۰). این حمایت نشان می دهد که مراجع دو گانه همچنان بر عدم تقابل و حفظ موضع ارشادی در برابر رضاشاه می اندیشیدند. آیت الله نائینی که مبتکر این موضع ارشادی و عدم فاصله روحانیت با رضاشاه بود، در نامه ای به رضاشاه در سال ۱۳۰۷، نگرانی های خود را در میان گذاشت و نسبت به اینکه تاریخ سلطنت رضاشاه، تاریخ انقراض

دیانت در ایران باشد، هشدار داد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۶۱-۶۳)

دوره دوم، که از ۱۳۰۷ تا زمان درگذشت آیت الله نائینی به طول انجامید، دوره ای است که متأثر از اصلاحات انجام شده برای محدود کردن نفوذ روحانیت و نیز مخالفت هایی که در داخل ایران و در عراق صورت می گیرد، دیگر آن رویکرد حمایتی وجود ندارد و رویکرد پندوانذار جایگزین آن می شود. هرچه به پایان این دوره پیش می رویم، تنش های موجود بیشتر می شود به گونه ای که در برخی اسناد گزارش هایی از ارتباط بین آیت الله نائینی و جریان مخالف حکومت رضاشاه وجود دارد. تحلیل این وضعیت را می توان از یک سو به تثبیت پایه های اقتدار رضاشاه و تشدید روند اجرای اصلاحات ضد مذهبی و از سوی دیگر به برملا شدن شخصیت واقعی رضاشاه نزد مراجع مقیم عراق و اینکه امیدی به تغییر ماهیت ذاتی وی نیست، دانست.

اگرچه در این دوره، روابط دو طرف مانند دوره اول نیست؛ اما با وجود اقدامات ضد مذهبی رضاشاه، روابط بین آیت الله نائینی و حکومت به حالت مقابله‌ای گذر نکرد و هیچ فتوایی از سوی آیت الله نائینی علیه رضاشاه صادر نشد. آیت الله نائینی در مقابل رضاشاه، مخالف اقدام جدی علیه او بوده و معتقد بود که ما باید از رضاخان استمالت کرده و با نرمش رفتار کنیم تا از تندی و صولتس کاسته شود، زیرا غیر از این راهی نیست (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۲۲۵).

۱-۲) آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

سید ابوالحسن اصفهانی، به سال ۱۲۸۴ ه.ق در مدیسه از دهات لنجان اصفهان به دنیا آمد. خاندان او از سادات موسوی ساکن بهبهان بودند که به مدیسه مهاجرت کردند (الخلیلی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۰۸-۱۰۹). در سال ۱۳۰۸ ه.ق سید ابوالحسن از اصفهان عازم نجف شد و در درس فقه میرزا حبیب الله رشتی حضور یافت و پس از مرگ میرزای رشتی (۱۳۱۲ ه.ق) در درس آخوند ملامحمد کاظم خراسانی حاضر شد و تا هنگام مرگ آیت الله آخوند (۱۳۲۹ ه.ق) نزد وی به تلمذ پرداخت (منظور الجداد، ۱۳۷۹: ۹۷-۹۸). مرجعیت عامه جهان شیعه، بعد از «آخوند خراسانی»، به طور خاص به آیت الله «میرزا محمد تقی شیرازی» (میرزای دوم) و تا حدی نیز به آیت الله «سید محمد کاظم یزدی» (متوفی ۱۳۳۷ ق) منتقل شد. بعد از فوت میرزای شیرازی (دوم)، آیت الله «اصفهانی» و «میرزای نائینی» به مرجعیت رسیدند. البته شهرت و مقلدین آیت الله «اصفهانی» از آیت الله «نائینی» بیشتر بود. بعد از فوت آیت الله نائینی در نجف و آیت الله حائری در قم، مرجعیت تقلید شیعیان، در بخش عمده جهان تشیع تا زمان فوت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، یعنی حدود ده سال، در او منحصر شد (الخلیلی، ۱۳۸۴: ج ۱، ۱۱۰-۱۱۲). وی پرورش یافته مکتب آخوند بود و در سال ۱۳۲۸ ه.ق از سوی آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله مازندرانی، برای انتخاب به عنوان مجتهد طراز اول، به مجلس شورای ملی معرفی و از سوی مجلس انتخاب و به تهران دعوت شد، لیکن در تهران حضور نیافت و در تلگرافی به مجلس انصراف خود را اعلام کرد (حائری، ۱۳۷۴: ۴۰).

دوره مرجعیت مشترک وی با آیت الله نائینی و نیز مرجعیت مطلق وی پس از فوت آیت الله نائینی با دوره نخست وزیری و سپس شاهی رضاشاه مصادف بود. رویکرد وی در قبال رضاشاه و اقداماتی که در طول سلطنتش انجام می داد تا حدی با آیت الله نائینی تفاوت داشت. نوع رفتار آیت الله اصفهانی نسبت به رضاشاه را باید در چارچوب رویکرد سنتی حاکم بر روابط نهاد مرجعیت شیعه نسبت به حکومت ایران تحلیل کرد. اگر رویکرد آیت الله اصفهانی نسبت به رضاشاه را به عنوان طیفی از رفتارها در نظر بگیریم یک سر آن روابط دوستانه و حمایت از قدرت گیری رضاشاه و سر دیگر آن بی اعتمادی، حفظ فاصله با حکومت و در نهایت انذار و نصیحت تا حمایت ضمنی از مخالفین رضاشاه است. در پرتو میزبانی شایسته رضاخان در جریان تبعید علما و مراجع از عراق به ایران و نیز رفتار ریاکارانه ای که وی در پایبندی به ارزش های مذهبی نشان می داد و عقب نشینی وی در قضیه جمهوری خواهی و پذیرش نظرات مراجع سه گانه، باعث شد آیت الله اصفهانی از تغییر سلطنت از قاجاریه به پهلوی حمایت کند و تلگراف تبریکی به این مناسبت از سوی ایشان به رضاشاه ارسال شد. متن تلگراف به شرح ذیل بود:

«طهران، نمره ۱۲۳۹، تاریخ ۱۹۲۵/۱۲/۳۰ [۹ دی ۱۳۰۴] وزارت امور خارجه،

حضور مبارک پادشاه اسلام پناه پهلوی، ایدالله نصره

دوام این دولت قوی شوکت را برای تشیید ملت و حفظ استقلال مملکت و بسط

معدلت و موجبات ترفیه حال رعیت مسئلت و جلوس میمنت مأنوس را تهنیت تقدیم.

الأحقر ابوالحسن الموسوی» (منظور الجداد، ۱۳۷۹: ۱۰۰).

باگذشت زمان و مشخص شدن ماهیت دروغین رفتارهای رضاشاه در پایبندی به ارزش های مذهبی، شاهد تغییراتی در نوع موضع گیری های آیت الله اصفهانی در قبال حکومت رضاشاه هستیم. گزارش هایی که نمایندگی های سیاسی ایران در عراق از موضع گیری های آیت الله اصفهانی و ارتباط ایشان با روحانیون مخالف حکومت در داخل ایران و عراق داشته اند، مؤید این امر است. مستندات موجود نشان می دهد در موضوعاتی چون نظام وظیفه اجباری، اتحاد لباس، کشف حجاب و... مواضع آیت الله اصفهانی تا حد زیادی با جریانات مخالف حکومت همسو بوده است اما این همسویی به مقابله علنی با اقدامات رضاشاه یا صدور فتوایی که

مشروعیت حکومت رضاشاه را زیر سؤال ببرد منجر نشده است. علت این امر را می توان اول، در نوع نگاه آیت الله اصفهانی به لزوم حمایت از حکومت شیعه ایران، دوم، تثبیت اقتدار حکومت رضاشاه و کنترل کانال های ارتباطی و اخبار و اطلاعاتی که به مراجع مقیم عراق می رسید و سوم تأثیر دیپلمات های ایرانی مقیم عراق و نیز روحانیون طرفدار حکومت بر آرا و تصمیمات آیت الله اصفهانی تحلیل کرد. در این خصوص اسناد متعددی درباره اثرگذاری آیت الله میرزا مهدی خراسانی (پسر آیت الله آخوند خراسانی) بر نوع موضع گیری آیت الله اصفهانی در مقابل حکومت رضاشاه وجود دارد که در مباحث آتی به شکل مستند مورد بررسی قرار خواهد گرفت. البته نباید، تأثیر جریانات مخالف حکومت را بر مواضع آیت الله اصفهانی نیز نادیده گرفت. آیت الله اصفهانی به ویژه پس از فوت آیت الله نائینی در حدود ده سال مرجعیت عامه شیعیان را عهده دار بود. برای حفظ این جایگاه، ایشان ناگزیر بودند به اعتراضات و انتقادهای متعددی که از سوی جریان های مخالف حکومت چه در ایران و چه در عراق وجود داشت، توجه کنند. حجم مخالفت ها علیه حکومت رضاشاه در نجف بسیار پررنگ بود و بعضاً این اعتراضات به قدری شدید بود که آیت الله اصفهانی برای رودررو نشدن با مخالفین ناگزیر می شد چندین روز از منزل خارج نشود. از سوی دیگر نامه ها و نمایندگانی که از سوی مخالفین حکومت به ایشان می رسید، باعث می شد رفتارشان نسبت به حکومت ایران تندتر شود (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۳۰۸۱).

رفتار حکومت رضاشاه با آیت الله اصفهانی نیز در نوع خود کاملاً حساب شده بود. رضاشاه کاملاً به جایگاه آیت الله اصفهانی واقف بود، از این رو عمده راهبرد حکومت رضاشاه در خصوص آیت الله اصفهانی، تلاش برای مدیریت وی و ممانعت از الحاق او به جبهه علمای مخالف حکومت بود. در این خصوص، حکومت از هر دو اهرم تهدید و تشویق برای مدیریت اقدامات آیت الله اصفهانی بهره می گرفت. اسناد متعددی در خصوص اعطای هدیه به آیت الله اصفهانی و برخی از روحانیون مقیم عراق و مساعدت نسبت به تقاضاهای آنان وجود دارد، همچنین در مواقعی نیز با اعزام نمایندگانی چون مهدی فرخ، به تهدید و انذار متوسل می شدند (فرخ، ۱۳۴۷: ۲۵۶-۲۵۷). رضاشاه از چند جهت مایل به گسستن پیوند خود با علمای نجف نبود. یکی به دلیل پایگاه مردمی که آنها به طور حقیقی داشتند یا رژیم می پنداشت از آن برخوردارند و دوم در مقابله با علمای داخل ایران. این

سیاست به‌ویژه از سوی مخبرالسلطنه که تا نیمه سلطنت رضاشاه، پست ریاست وزرا را بر عهده داشت، تعقیب می‌شد. آیت‌الله اصفهانی نیز در آن زمان بر این باور بود که می‌بایست شاه را نسبت به منافع همراهی با روحانیت، آگاه کرد (بصیرت منش، ۱۳۷۶: ۲۳۰).

۲. رویکرد مخالف حکومت

جریان دوم که طیف علمای مخالف حکومت را در برمی‌گرفت؛ ارتباط گسترده و نزدیکی با جریان مذهبی مخالف حکومت داخل ایران داشت. اصلی‌ترین کارکرد این جریان، انعکاس گسترده اخبار اقدامات ضددینی حکومت رضاشاه به مراجع و علمای مقیم عراق و جلب حمایت آنها از حرکت‌های اعتراضی داخل ایران علیه حکومت بود.

۱-۲) آیت‌الله محمد مهدی خالصی و سید محمد خالصی زاده

آیت‌الله محمد مهدی خالصی و پسرش سید محمد خالصی زاده از علمای ایرانی مقیم عراق بودند که با تحولات دوره حکومت رضاشاه معاصر بودند. در سال ۱۳۴۱ ه. ق آیت‌الله خالصی و برخی مراجع شیعه، فتوایی مبنی بر تحریم انتخابات عراق صادر کردند که در اثر آن وی به همراه تنی چند از فرزندان و یارانش دستگیر و به حجاز تبعید شد (صادقی تهرانی، بی تا: ۲۲). با اعتراض دولت ایران، دولت عراق با تغییر محل تبعید وی از حجاز به ایران موافقت کرد (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۳: ۵۴).

آیت‌الله خالصی به مدت یک ماه در قم اقامت داشت. در این مدت، او مذاکرات مهمی را با روحانیون و همچنین مقامات دولتی انجام داد. در همین راستا گفته می‌شود «پس از ورود خالصی به قم او تلاش‌های انجام‌شده بابت بازگشت علما به عراق را نکوهش کرده و گفت نباید تسلیم حکومت عراق و انگلیس شد؛ زیرا باید در ایران ماند و نخست این کشور و سپس عراق و دیگر کشورهای اسلامی را اصلاح کرد» (روزنامه شفق سرخ، آبان ۱۳۰۲: ۱). در این زمینه، شیخ محمد خالصی زاده نقل می‌کند:

«وقتی پدرم وارد قم شد و دید علما به چه سستی و وضعی دچار شده‌اند که باز قصد برگشتن به عراق دارند، سخت ملامتشان کرد و گفت که تکلیف شرعی و امر خدا چنین نیست. شما باید اینجا بمانید و برای اصلاح ایران بکوشید سپس از همین ایران به اصلاح عراق و سایر کشورهای اسلامی بپردازید زیرا اگر ایران درست شود به سبب موقعیت جغرافیایی و استقلالش، به پایگاهی برای جنبش‌های اصلاحی تمام کشورهای اسلامی تبدیل می‌شود.» (خالصی‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۳۹-۲۴۰)

هم‌زمان، پسر وی شیخ محمد خالصی‌زاده در جریان اعتراضاتی که در تهران در مسجد سلطانی با موضوع لزوم واکنش دولت ایران نسبت به تبعید علما از عراق و نیز علیه جمهوری خواهی در جریان بود، نقش بسیار فعالی داشت و در نهایت در سایه این اقدامات، ممنوع‌المنبر شد (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۴۱). ممنوع‌المنبر شدن او فوق‌العاده برای آیت‌الله خالصی‌گران آمد و تصمیم گرفت در مشهد مقیم شود (مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، پرونده شماره ۱۳۰۲-۲۷-۲۰).

در نهایت، حکومت عراق با بازگشت علمای تبعیدی به استثنای آیت‌الله خالصی و پسرش شیخ محمد خالصی‌زاده موافقت کرد، بازگشت علما به عراق و متعاقب آن ارسال تلگراف تشکر و تمثال عکس امام علی^(ع) به سردار سپه با انتقاد خالصی‌زاده روبه‌رو شد. او در نطقی در مسجد سلطانی اعلام کرد:

«دست خط آقای نائینی اجباری بوده و با فشار از ایشان دست خط گرفتند و این تمثال شریف را از دست اجنبی تهیه و فرستاده است.» (هفته‌نامه جارچی ملت، ش ۱۲، ۱۴ جوزا ۱۳۰۲: ۱)

آیت‌الله خالصی، سرانجام در شامگاه روز ۱۷ فروردین ۱۳۰۴ در اثر سکنه قلبی درگذشت، البته پسر ایشان شیخ محمد آیت‌الله زاده معتقد است که وی توسط عوامل حکومت مسموم شده است (خالصی‌زاده، ۱۳۹۷: ۲۹۱).

۲-۲) طلاب و وعاظ مخالف حکومت رضاشاه

طلاب و وعاظ حاضر در عتبات، اصلی‌ترین نیروی جریان مخالف حکومت را تشکیل می‌دادند. تجربه مبارزات پیشین روحانیون با انگلیس در عراق نقش مهمی در برنامه ریزی و اجرای این اعتراضات داشت. مرکزیت عمده این جریان عموماً در شهر نجف متمرکز بود. در بحبوحه شکل‌گیری اعتراضات علیه سیاست‌های ضد مذهبی رضاشاه، در شهر نجف تشکلی نظام‌مند از طلاب و علمای مقیم نجف شکل گرفت. از این تشکل تحت عناوین مختلفی همچون «اجتماع طلاب هیئت علمیه»، «هیئت اهل علم»، «مجلس علما»، «حزب جدید دفاع روحانی» در متن اسناد نام برده شده است. به نظر می‌رسد این مجلس نوعی تشکیلات خودجوش و فاقد نظم حزبی بود، مدیریت آن را چند تن از فعالان سیاسی بر عهده داشتند و عملکرد اعتراضی‌شان را در این تشکل هماهنگ می‌کردند. این تشکل بر اساس اسناد موجود تا اواخر سال ۱۳۰۷ ادامه یافت. بر اساس گزارش ویس‌کنسول نجف در هفدهم بهمن ۱۳۰۷، سید محمد خلخالی به احیای مجدد آن همت گماشته و به‌طور مرتب هر روز در منزل یکی از علما جلسه هیئت را تشکیل داد (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۰۶۹۵). فعالیت‌های این تشکل در فاصله اتمام تب‌وتاب اعتراض به نظام اجباری تا آغاز قانون اتحاد لباس متوقف شده بود؛ اما با اجرای قانون مزبور این تشکل نیز شروع به فعالیت کرد. همان‌گونه که اشاره شد اطلاعات مستندی درباره این تشکل که بتوان ساختار و کارکردهای آن را مشخص کرد در منابع اسنادی و منابع مکتوب وجود ندارد و از خلال خاطرات و نقل قول‌ها نیز داده متقن و مطمئنی استخراج نمی‌شود. از آنجا که افراد مؤثر در این تشکل عموماً از طلبه‌ها، علما و وعاظ عادی بودند، از این رو، اطلاعات کتب رجال و شرح حال‌های تدوین‌شده در آن دوره که عموماً درباره رجال مشهور است، کمک چندانی برای روشن‌شدن این مسئله نمی‌کند.

بر اساس اسناد موجود، از مؤسسان و فعالان اصلی این تشکل سید محمد خلخالی و پسرش سید میرزا، سید حبیب‌الله مازندرانی، سید نصرالله همدانی، سید ابوالقاسم ملایری، سید حمید ماکویی، سید حسام‌الدین شیرازی، شیخ محمدعلی علامه وحیدی کرمانشاهی، سید محمدشاه روضه‌خوان بهبهانی، شیخ عباسعلی واعظ خراسانی را می‌توان نام برد. دو شخصیت اخیر بعدها

تغییر گرایش داده و از مخالفت دست برداشتند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره‌های بازیابی ۱۰۶۹۴ و ۱۲۵۶۴). عده مجتبعین در اسناد، پانزده نفر اعلام شده که به نظر می‌رسد بایستی بسیار بیشتر از این تعداد باشد. نکته قابل توجه این است که هرچند این تشکل برخی از اجتماعات خود را در منزل آیات ابوالحسن اصفهانی و نائینی تشکیل می‌دادند اما از فرزندان و وابستگان آنها به‌عنوان فعالان این تشکل ذکری به میان نیامده است.

با افزایش محدودیت‌ها و فشار ویس کنسولگری بر ایرانیان معترض، به‌ویژه در قضیه تمدید جواز اقامت و شناسایی فعالان هسته مرکزی اجتماعات، اعضای این تشکل از اواخر ۱۳۰۷ جلسات خود را به‌طور محرمانه تشکیل می‌دادند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۰۶۹۸).

۳. جریان طرفدار حکومت

این جریان که نقش زیادی در موضع‌گیری‌های مراجع ایرانی مقیم عراق داشت از ارتباط نزدیکی با حکومت ایران برخوردار بود. در رأس این جریان، آیت‌الله مهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی (پسر آیت‌الله آخوند خراسانی) و پسرش میرزا محمود قرار داشتند (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۱۱۸). پس از مرگ آیت‌الله آخوند خراسانی، بسیاری از امور مربوط به حوزه با حضور او حل و فصل می‌شد. میرزامهدی در صحنه سیاست ایران و عراق، حضور فعالی داشت و به سبب نفوذ کلمه نزد علما و محبوبیت نزد مردم، در نزد سلاطین دو کشور محترم بود (حائری، ۱۳۶۴: ۲۰۹).

میرزا مهدی آیت‌الله‌زاده، ارتباط بسیار نزدیکی با آیت‌الله ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی داشت و مورد وثوق آیت‌الله اصفهانی بود. آیت‌الله اصفهانی بسیاری از تصمیمات را در مشورت با وی می‌گرفت (فیرحی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). همین رابطه نزدیک با خانواده آیت‌الله آخوند خراسانی از عللی بود که باعث شد مواضع تندی از سوی آیت‌الله اصفهانی علیه اقدامات رضاشاه اتخاذ نشود. در اسناد و مکاتباتی که بین آیت‌الله میرزا مهدی با دولتمردان ایران صورت گرفته، ایشان به‌روشنی نقشی را که در تغییر تصمیمات روحانیون مقیم نجف داشته‌اند، تبیین کرده‌اند. در

تحلیل این روابط می‌توان این احتمال را مدنظر قرار داد که آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی از ارتباط خانواده آیت‌الله آخوند با حکومت ایران مطلع بوده‌اند و شاید از آن به‌عنوان کانالی ارتباطی برای تغییر رفتار حکومت رضاشاه بهره می‌گرفتند.

ج) واکنش روحانیون ایرانی مقیم عراق به اقدامات سیاسی و مذهبی حکومت رضاشاه

عمده‌ترین واکنش روحانیون و مراجع مقیم عراق در رابطه با اصلاحاتی چون اجرای قانون نظام وظیفه اجباری، قانون اتحاد لباس، برخوردهای انجام شده علیه روحانیون مخالف حکومت و نیز دفاع از منافع روحانیت متمرکز بود. در ادامه، مواضع و واکنش روحانیون مقیم عراق را در قبال سیاست‌های نوگرایانه حکومت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. واکنش مراجع شیعه به اقدامات ضد مذهبی حکومت رضاشاه

همچنان‌که پیش‌تر گفته شد آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله محمدحسین نائینی، نمایندگان اصلی این رویکرد بودند. در واکنش آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی به اصلاحات نوگرایانه حکومت رضاشاه عوامل و مؤلفه‌های مختلفی مؤثر بودند. اسناد و مکتوبات به‌جای‌مانده از دوره پهلوی اول، گویای آن است که اصلی‌ترین مسائل مطرح در روابط آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی با حکومت رضاشاه، نظارت روحانیون بر لوايح مصوب در مجلس شورای ملی، نوع رفتار حکومت با روحانیون در ایران، اصلاحات در نظام آموزشی، مسئله اقدام وهابی‌ها در تخریب قبور ائمه^(ع) در قبرستان بقیع، مسئله کشف حجاب، محدودیت در ارسال وجوهات شرعی از ایران و نیز محدودیت در سفر زوار ایرانی به عتبات عالیات بوده است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱) واکنش به قانون نظام وظیفه اجباری

اعتراض علمای اصفهان به رهبری آیت الله نورالله اصفهانی به اجرای قانون نظام وظیفه اجباری و در نهایت مهاجرت و تحصن آنها در قم، نخستین برخورد جدی بین روحانیون ایران و حکومت رضاشاه بود. روحانیون متحصن در قم، تلاش گسترده‌ای را برای جلب حمایت مراجع تقلید مقیم عراق، به ویژه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله نائینی انجام دادند. در مجموعه اسناد بررسی شده، اسناد متعددی در این زمینه وجود دارد. از جمله، علمای متحصن در قم متن نامه‌ای را که برای لغو قانون نظام وظیفه به مجلس شورای ملی فرستاده بودند، به مراجع نجف می‌فرستند که آنها نیز متنی مشابه آن را به مجلس بفرستند تا نمایندگان مجلس تحت فشار مراجع تقلید ناچار شوند قانون مزبور را باطل کنند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازبایی ۱۱۲۵). در این برهه روابط حکومت رضاشاه و آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی در سطح مطلوبی قرار داشت و آنها هنوز بر این باور بودند با حفظ روابط با رضاشاه و اصلاح رفتار او می‌توانند برخی کژکارکردی حکومت را برطرف نمایند، لذا این درخواست علمای اصفهان با مخالفت آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی مواجه می‌شود. این نکته از نامه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به آیت الله نورالله اصفهانی به خوبی مستفاد می‌شود.

در این نامه، آیت الله اصفهانی صراحتاً به موضوع اعزام نماینده‌ای برای انتقال نظرات مراجع تقلید نجف به رضاشاه اشاره می‌کند. آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی اگرچه با حرکت آیت الله نورالله اصفهانی موافقت چندانی نداشتند اما تحت تأثیر فشار طلاب و روحانیون و وعاظ ایرانی مخالف حکومت ایران که در عراق حضور داشتند و نیز فرستادگان و زواری که از ایران به نجف وارد می‌شدند و درخواست همراهی و همگامی مراجع تقلید شیعه با روحانیون متحصن را داشتند، نمی‌توانستند منفعل عمل کنند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازبایی ۱۱۲۵)، لذا از اقداماتی که از سوی آنها برای اصلاح رویه حکومت صورت گرفت، اعزام نمایندگانی معتمد برای ملاقات و مذاکره با رضاشاه و رساندن نامه آنها به شاه بود. برای انجام این وظیفه، آیت الله محمدحسین بروجردی و آیت الله احمد شاهرودی در نظر گرفته شدند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازبایی

۱۴۷۲). پس از تصمیم به اعزام این نمایندگان، جریان طرفدار حکومت و نیز نمایندگی های سیاسی ایران در عتبات عالیات تلاش گسترده ای را برای لغو یا اجرایی نشدن این تصمیم انجام دادند. شرایط به نحوی شد که آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی به واسطه تبعاتی که ممکن بود اعزام این نمایندگان به همراه داشته باشد، در انجام این اقدام دچار تردید شدند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازبایی ۲۱۲۸). در نهایت مقرر شد پیش از اعزام آنها، نظر خود رضاشاه را جویا شوند که بر این اساس، تلگرافی را به دربار ارسال کردند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازبایی ۵۹۵).

جدا از تردید آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی در اعزام نمایندگان تعیین شده، خود این نمایندگان نیز پس از آگاهی از مخاطرات این مأموریت از انجام آن خودداری کردند، اما در نهایت مقرر شد این نمایندگان اعزام شوند. ابتدا مقرر بود آنها سفری به قم داشته باشند و با علمای متحصن دیدار کرده و سپس به تهران عزیمت کنند، اما در نهایت مقرر گردید مستقیماً اعزام تهران شوند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازبایی ۳۲۳۱). در اثر نگرانی هایی که درباره مکتوبات همراه این نمایندگان وجود داشتند ویس کنسولگری ایران در نجف از واحدهای مرزبانی درخواست کرد به محض عبور آیت الله بروجردی و آیت الله شاهرودی از مرز، آنها بلافاصله بازداشت شوند و مکتوبات همراه آنها ضبط گردند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازبایی ۳۲۴۴).

بلافاصله پس از رسیدن آیت الله بروجردی و آیت الله شاهرودی به مرز قصرشیرین، این دو نفر بازداشت شدند و مکتوبات همراهشان نیز مطابق با دستور دریافتی ضبط گردید. آنها به مدت چند ماه در تهران زندانی بودند تا اینکه در سفری که رضاشاه در نیمه فرودین ۱۳۰۷ به بروجرد برای شرکت در مراسم ختم امیر لشکر طهماسبی داشت با وساطت خاندان طباطبایی، که از نفوذ زیادی در لرستان برخوردار بودند، دستور داد آیت الله بروجردی را آزاد کنند (منظور الاجداد، ۱۳۷۹: ۴۰۸). در برخی منابع به نقل از خود آیت الله بروجردی آمده است که ایشان خودشان از پذیرش این مأموریت خودداری کرده اند، اما موضوع بازداشت ایشان هنگام ورود به ایران موضوعی است که تردیدی در آن نیست. در اسناد موجود اشاره ای نیست که نامه

آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی به دربار رسیده باشد، اما اصل این نامه بعدها از سوی خانواده آیت الله اصفهانی به موزه آستان قدس اهدا شد. این نامه که حامل انتقادات تندوتیزی از جانب آیت الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت الله نائینی به رضاشاه است، موارد ذیل را شامل می‌شد:

- انتقاد از معطل ماندن اصل دوم متمم قانون اساسی و فراهم نشدن مقدمات اجرایی نظارت فقها بر تصویب قوانین و یادآوری جلسه استقبال رضاخان از علما که در آنجا قول اجرایی شدن متمم قانون اساسی را داده بود.
- انتقاد از جلوگیری از تبلیغات دینی مبلغین
- انتقاد به آزادی مطبوعات در القای شبهات دینی و انتشار مطالب ضددیانت.
- انتقاد شدید از تعطیلی مدارس دینی و حذف نقش روحانیون در تعلیم و تربیت.^۱

از متن نامه فوق پیداست که آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی از وعده‌هایی که رضاشاه به آنان داده و سپس خلاف آن را اجرا می‌کرد ناراحت بودند. در واقع، در این نامه اقدامات و مسائلی که باعث نگرانی مراجع شیعه شده بود به صراحت مطرح شده و جالب است که مسئله تحصن علمای اصفهان در قم به عنوان آخرین نکته در این نامه مطرح شده است. با وجود صدور این نامه از سوی مرجعیت شیعه، تا پایان تحصن روحانیون اصفهان در قم و در نهایت درگذشت آیت الله نورالله اصفهانی، اقدام مؤثری از سوی آنها در حمایت از متحصنین انجام نشد. از دلایل این امر می‌توان گفت اولاً روحانیون و طلاب ایرانی مقیم عراق خارج از دایره شمول قانون نظام وظیفه بودند، لذا آن حساسیتی که در داخل ایران در قبال اجرای این قانون وجود داشت، در بین روحانیون ایرانی مقیم عراق نسبت به آن وجود نداشت، ثانیاً ماهیت قانون نظام وظیفه و نقشی که اجرای آن می‌توانست در تقویت یک حکومت شیعی داشته باشد، زمینه‌چندانی برای مخالفت مراجع شیعه عراق با این

۱. با توجه به دستگیری آیت الله بروجردی در بدو ورود به ایران، این نامه به دربار نرسید، اما متن آن در خاندان آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی باقی ماند که بعدها، نوه ایشان سید عبدالحمید اصفهانی آن را به کتابخانه آستان قدس اهدا می‌کند. متن این نامه از روی نسخه آستان قدس کپی برداری شده است.

قانون ایجاد نمی‌کرد، ثالثاً در آن مقطع روابط آیت‌الله نائینی و آیت‌الله اصفهانی با رضاشاه به گونه‌ای بود که دو طرف علاقه‌ای به تخریب آن نداشتند. رضاشاه که از گسترش دامنه اعتراضات روحانیون متحصن در قم نگران بود و بیم داشت مجتهدین شیعه نجف به حمایت از آنها برخیزند، برای جلوگیری از ایجاد چنین اتحادی، نفوذ روحانیون طرفدار حکومت از جمله آیت‌الله مهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی را به کار گرفت. ایشان با توجه به جایگاهی که نزد آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی داشت توانست تا حدی آنها را از همراهی با روحانیون متحصن باز دارد. همزمان نمایندگان سیاسی ایران در عراق در این زمینه تحرکات گسترده‌ای را انجام دادند. در یکی از اسناد بررسی‌شده، ویس کنسول ایران در نجف از آیت‌الله مهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی می‌خواهد که مزایای قانون نظام وظیفه را برای مراجع نجف تشریح کند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازبایی ۲۷۵۸). همزمان، رضاشاه مهدی فرخ (معتصم السلطنه) را برای توجیه آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی به نجف فرستاد (فرخ، ۱۳۴۷: ۲۲۳-۲۲۴).

۱-۲) واکنش به قانون لباس متحدالشکل

اجرای قانون لباس متحدالشکل برای مردان از سوی حکومت رضاشاه با واکنش تند آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی مواجه شد. در اسناد بررسی‌شده، گزارش‌های متعددی از ویس کنسول ایران در نجف وجود دارد که در ملاقات‌هایی که با مراجع نجف داشته، آنها به اجرای این قانون به ویژه متحدالشکل کردن لباس روحانیون معترض بودند. هرچند توجیه حکومت این بود که با اجرای این قانون افراد فاقد صلاحیت که لباس روحانیون را می‌پوشند و باعث وهن لباس روحانیت شده‌اند، دیگر نمی‌توانند از این موقعیت سوءاستفاده کنند، اما مراجع تقلید نجف نگران کاهش افراد عمامه به سر بودند. آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی در مقاطع مختلف اعتراض خودشان را نسبت به این موضوع اعلام کردند. آنها برای مخالفت با این قانون، شگردهای مختلفی را در پیش گرفتند. ابراز

مخالفت در مقابل اجرای این قانون در دیدارهایی که با مقامات و نمایندگان سیاسی ایران داشتند، یک جنبه از مخالفت نسبت به این قانون بود (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۱۸۵۸). مخالفت با این قانون، در سخنرانی‌هایی که به مناسبت‌های مختلف داشتند و انتقاد از سخت‌گیری‌هایی که از سوی حکومت ایران در اجرای قانون اتحاد لباس وجود داشت، جنبه‌ای دیگر از واکنش آنها بود. مکاتبه با رضاشاه برای متوقف کردن قانون اتحاد لباس، واکنش دیگری بود که آنها داشتند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۵۹۵).

یک جنبه مهم از واکنش آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی به قانون اتحاد لباس و همچنین قانون نظام وظیفه، استفاده از امتیازی بود که حکومت رضاشاه برای ایشان جهت صدور اجازه نامه - که اصطلاحاً به جواز عمامه مشهور شده بود- برای روحانیون و مجتهدین ذی صلاح جهت پوشیدن لباس روحانیت قائل شده بود. آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی در صدور اجازه‌نامه‌ها سخت‌گیری چندانی اعمال نمی‌کرد و تلاش داشت تا هر اندازه که مقدور باشد افراد ملبس به لباس روحانیت را حفظ کند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۱۸۵۸). در یکی از اسناد بررسی شده، به نقل از ویس کنسولگری ایران در نجف، در یک فقره آیت‌الله اصفهانی شصت جواز برای روحانیون اصفهان صادر کرده بود (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۱۳۹۵). در سندی دیگر، طی مراسله‌ای که از تهران با آیت‌الله اصفهانی انجام شده بود، از ایشان به خاطر عدم سخت‌گیری در صدور جواز عمامه تقدیر شده بود (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۱۷۶۴). در واکنش به صدور بی‌رویه جواز عمامه، حکومت در موارد زیادی به این جوازها ترتیب اثر نمی‌داد و افراد دارای جواز را مجبور می‌کرد، در آزمون‌هایی که از سوی دانشکده منقول و معقول یا مؤسسه وعظ و خطابه برگزار می‌شد، شرکت نمایند و بسیاری از این افراد دارای جواز یا در آن آزمون‌ها شرکت نمی‌کردند یا در صورت شرکت در آزمون، نمره لازم را کسب نمی‌کردند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۲۱۱۴).

۱-۳) اعتراض به برخورد حکومت ایران با روحانیون

مراجع تقلید نجف به رفتار حکومت ایران با روحانیون به ویژه سخت گیری در اجرای قانون نظام وظیفه و قانون لباس متحدالشکل معترض بودند و به طرق مختلف به تشدید این رویه اعتراض داشتند. آنها اولاً تلاش داشتند اطلاعات دقیقی از تحولات داخل ایران کسب کنند. از اقدامات حکومت رضاشاه، کنترل شدید لوازم ارتباطی از جمله خطوط تلگراف بود. سانسور تلگراف های ارسالی عملاً باعث می شد مراجع و روحانیون ایرانی مقیم عراق اطلاعات به روزی از تحولات داخل ایران نداشته باشند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۱۵۳۳). اطلاعات آنها عموماً از زوار ایرانی که به عتبات عالیات سفر می کردند یا طلاب و روحانیونی که از ایران به عراق می رفتند، کسب می شد. بعضاً نمایندگان از طرف روحانیون متحصن در قم یا از شهرهایی چون تبریز، کرمانشاه یا شیراز نزد آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی می رفتند و اخبار رفتار حکومت با روحانیون ایران را منتقل می کردند. نمایندگی های سیاسی ایران در عراق به شدت افرادی را که اخبار ایران را به مراجع عراق می رساندند، زیر نظر داشتند و گزارش آنها را به حکومت مرکزی ارسال می کردند. در یکی از اسناد این مجموعه، ویس کنسولگری ایران در نجف اسامی افرادی را که اخبار ایران را در نجف پخش می کنند به مرکز اعلام کرده است (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۰۳۰). همچنین اسنادی وجود دارد که مراجع شیعه عراق به بدرفتاری حکومت ایران با روحانیون تبریز و شیراز و تبعید آنها، اعتراض کرده اند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۰۸۶۳). همچنین در سند دیگری ویس کنسول ایران در نجف به سیدمیر (داماد آیت الله اصفهانی) به دلیل پخش اخبار دروغ درباره وقایع ایران تذکر می دهد (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۱۳۸۲).

۱-۴) واکنش به تخریب قبور ائمه اطهار در قبرستان بقیع از سوی وهابیون

از دلایلی که مراجع تقلید ایرانی مقیم عراق در مقابل اقدامات حکومت رضاشاه تا حدی محافظه‌کارانه و دست به عصا رفتار می‌کردند این بود که حکومت ایران - هرچند اسماً - تنها دولت شیعی در جهان بود. در شرایطی که حکومت دیگر کشورها تحت حاکمیت امرای سنی مذهب بودند، حکومت ایران تنها پایگاهی بود که مراجع تقلید شیعه در مواقعی که مبانی مذهب شیعه مورد تهدید واقع می‌شد، می‌توانستند انتظار یاری از آن داشته باشند. حمایت حکومت ایران از مراجع تقلید شیعه در زمان تبعید آنها از عراق به ایران و نیز واکنش به واقعه تخریب قبور ائمه و بزرگان شیعه در قبرستان بقیع از سوی وهابیون گواهی بر این مدعا هستند. در سال ۱۳۴۴ق/ ۱۳۰۴ش، وهابی‌ها قبرستان بقیع و بقعه‌های آن را تخریب کردند؛ از جمله بارگاه امام حسن(ع)، امام سجاد(ع)، امام باقر(ع) و امام صادق(ع). این واقعه باعث شد تا روند به رسمیت شناختن استقلال کشور عربستان سعودی از سوی دولت ایران تا سال ۱۳۰۸ به تأخیر بیفتد. در سال ۱۳۰۴ش، دولت ایران با صدور بیانیه‌ای، شنبه شانزدهم صفر ۱۳۴۴ق (۱۴ شهریور ۱۳۰۴ش) را عزای عمومی اعلام کرد و بدین ترتیب، مردم در تهران به برگزاری مراسم سوگواری پرداختند (جعفریان، ۱۳۸۲: ۳۳۲) دولت ایران در اقدامی دیگر، در یازدهم اسفند ۱۳۰۴ش، با اتکا به نگرانی از امنیت حجاج، سفر به حجاز را ممنوع اعلام کرد. پس از آنکه دولت عربستان سعودی در سال ۱۳۰۷ش با ارسال نامه‌ای به کشورهای اسلامی و از جمله دولت ایران، مسئولیت تأمین امنیت حجاج را به عهده گرفت، ممنوعیت رسمی حج پس از چهار سال برداشته شد (محقق، ۱۳۷۹: ۱۷). در سال ۱۹۲۸م/ ۱۳۰۸ش دولت ایران پادشاهی نجد و حجاز را به رسمیت شناخت و عهدنامه مودت در دوم شهریور ۱۳۰۸ه.ش برابر با هجدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۴۸ه.ق بین دو کشور ایران و پادشاهی حجاز و نجد در پنج ماده منعقد گردید (همان: ۱۸).

در ملاقاتی که آیت‌الله اصفهانی با ویس کنسول ایران در نجف داشته از وی درخواست می‌کند:

«... از قول من به مقامات عالی عرض نمایید که اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه کارهای عمده و برجسته[ای] را در زمان سلطنت خود انجام و موفق گردیده‌اند و

مهم‌تر از همه آنها دو مسئله است که در معاهده، حکومت ابن‌السعود را ملزم نمایند به اجرای آن، یکی تعمیر قبور ائمه اطهار سلام‌الله‌علیهم در بقیع است دومی، آزادی شیعه‌ها در موسم حج خصوصاً در وقوف هرگاه در رؤیت هلال اختلاف مابین شیعه‌ها و سنی‌ها واقع گردد شیعه‌ها به اعتبار هلال خود اجرای حج نمایند که انجام و موفقیت در این دو فقره موجب خواهد بود که ابدالدهر نام‌نامی اعلی حضرت شاهنشاهی ارواحنا فداه در تواریخ و السنه باقی و بهترین یادگار و افتخار خواهد بود و سبب دعاگویی قاطبه طبقات شیعیان خواهد گردید.» (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۶۱۸۰)

۱-۵) واکنش به محدود شدن انتقال وجوهات شرعی و سفر زوار ایرانی به عراق

از مسائلی که در مقطع پایانی حکومت رضاشاه، در ارتباط بین حکومت و مراجع تقلید ایرانی مقیم عراق اتفاق افتاد، محدودیت در انتقال پول از ایران به عراق در قالب وجوهات شرعی و در کنار آن محدود کردن سفر زوار ایرانی به عتبات عالیات بود. این اقدامات در مقطعی اتفاق افتاد که روابط حکومت با آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی رو به سردی و تیرگی می‌رفت. رضاشاه با اعمال محدودیت‌هایی در روابط اقتصادی، اجتماعی و مذهبی با عتبات، جریان وجوهات به سوی عتبات عالیات را متوقف کرد. محدودیت حواله پول به عراق ماهانه حداکثر تا ۳۰۰ تومان باعث شد تا وجوهات شرعی ارسالی از ایران به عراق کاهش قابل توجهی پیدا کند. این مسئله باعث شد تا مراجع و مجتهدین ساکن در عراق، نسبت به همتایان خود در ایران وجوهات کمتری را دریافت نموده و از نظر اقتصادی دچار مشکل شوند (Amanat). (1988:136 هرچند گفته شده میزان وجوهات دریافتی از طرف آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی سالیانه مبلغی در حدود ۵۵۰ تا ۶۰۰ هزار دینار عراقی بود (Akhavi, 1980:164)، اما با این حال، منابع شیعی تصدیق می‌کنند که با ممنوعیت ارسال خمس و سایر وجوهات دینی به عراق از سوی رضاشاه، مرجعیت دینی در عراق از کمبود وجوه ارسالی از ایران، قبل و بعد از جنگ دوم جهانی، رنج می‌برد (التمیمی، ۱۹۹۴: ج ۲، ۳۴). گزارش کنسولگری ایران در نجف به

خوبی نارضایتی مراجع ساکن در عتبات را در قبال این مسئله نشان می دهد. در این گزارش بیان گردیده که آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله میرزا محمدحسین نائینی ضمن اظهار نارضایتی از اقدام دولت مبنی بر ایجاد محدودیت در ارسال وجوهات، خواهان رسیدگی به این مسئله شدند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۷۹۹۰).

یکی از نتایج این سیاست، رشد و تقویت مراکز دینی موجود در ایران چون قم و مشهد در مقابل عتبات عالیات و افزایش تعداد طلاب ساکن در قم در مقایسه با طلاب حاضر در عتبات عالیات بود (جویس، ۱۳۷۳: ۱۵۸). اگرچه یکی از اهداف حکومت رضاشاه از اعمال محدودیت در ارسال وجوهات شرعی به عراق، تحت فشار قراردادن مراجع تقلید ایرانی مقیم عراق بود، اما این اقدام بی ارتباط با وضعیت نابسامان وضعیت پولی کشور نبود. عدم برخورداری نظام پولی کشور از پشتوانه لازم و کاهش ارزش نقره به عنوان پایه پولی کشور و متعاقب آن کاهش ارزش پول ایران باعث شد که آشفتگی زیادی در اقتصاد ایران پس از سال ۱۳۰۸ به وجود آید. در این راستا، آیت الله نائینی در ملاقات با کنسول ایران در نجف پیشنهاد می کند برای جلوگیری از آسیب بیشتر تجار و مردم، دولت ایران پایه پولی کشور را هرچه سریع تر از نقره به طلا تغییر دهد (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۷۵۴۸).

محدودیت سفر زوار به عتبات عالیات یکی دیگر از سیاست هایی بود که از سوی رضاشاه به اجرا گذاشته شد. در جریان تبعید مراجع ایرانی از عراق، دولت ایران سفر زوار ایرانی را به عراق ممنوع کرد. این ممنوعیت از نظر اقتصادی پیامدهای منفی زیادی بر اقتصاد شهرهای عتبات عالیات به همراه داشت، به نحوی که در سفر رضاشاه به عراق در سال ۱۳۰۴، یکی از خواسته های مراجع نجف، لغو ممنوعیت سفر زوار ایرانی از سوی حکومت ایران بود که با دستور رضاشاه این ممنوعیت لغو شد. هر چند، این ممنوعیت برداشته شد اما دستورالعمل های جدیدی در مورد سفر زائران ایرانی به عراق وضع گردید. این دستورالعمل ها، مسافرت زائران را تا حدودی قانونمند نمود و مانع از حضور گسترده آنان در عراق، به شیوه سال های قبل شد (کوهستانی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۷۳). ضمن اینکه، گسترش و توسعه سیستم حمل و نقل و افزایش وسایط نقلیه جدید، روش مسافرت و طول اقامت زوار را در عراق تغییر داد. این تغییرات

باعث شد تا عتبات عالیات، حداقل از بخشی از درآمدها و سودهای سابق، محروم شوند (Nakash, 2002: 177) این مسئله نارضایتی ساکنان عتبات عالیات را به دنبال داشت.

۱-۶) واکنش به سیاست کشف حجاب

سیاست کشف حجاب زنان، یکی از پرحاشیه‌ترین اصلاحات نوگرایانه حکومت رضاشاه بود که به جدی‌ترین رویارویی روحانیون داخل ایران و حکومت در حادثه مسجد گوهرشاد منجر شد. حادثه مسجد گوهرشاد و رفتار حکومت در سرکوب بسیار خشن این حرکت اعتراضی، فضای هرگونه واکنشی را از سوی روحانیون داخل کشور علیه حکومت از بین برد و در سال‌های پس از این واقعه تا پایان حکومت رضاشاه دیگر شاهد اعتراض سازمان‌دهی شده‌ای از سوی روحانیون داخل ایران علیه سیاست‌های حکومت نیستیم. رویکرد سندپژوهانه نسبت به تحولات این دوره، به روشنی این حقیقت را اثبات می‌کند. در حالی که بین سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲ شاهد کثرت اسناد و مکاتبات دولتی و غیردولتی در خصوص مسائل مربوط به روحانیت ایران و روحانیون ایرانی مقیم عراق هستیم، اما پس از آن تا شهریور ۱۳۲۰ اسناد و گزارش‌های موجود درباره نقش روحانیون به یک‌باره کاسته می‌شود. چنین روندی را در اسناد مربوط به گزارش‌های کنسولگری‌های ایران در عراق و به ویژه در شهرهای عتبات عالیات نیز می‌توانیم مشاهده کنیم در حالی که درباره سیاست لباس متحدالشکل یا قانون نظام وظیفه اجباری شاهد واکنش‌های زیادی از سوی آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی در قبال حکومت بودیم اما درخصوص کشف حجاب زنان، مکتوب یا اعتراض مشخصی را از سوی آیتین نجف شاهد نیستیم. در مقطع اجرای سیاست کشف حجاب، روابط مراجع نجف با حکومت در مرحله تیرگی روابط قرار داشت. حتی در برخی اسناد بررسی شده، اعلام شده که متأثر از سقوط حکومت امان‌الله‌خان در افغانستان، مراجع نجف با حمایت از طغیان ایلات قشقایی و بختیاری عملاً رهبری جریان مخالف حکومت را رهبری کنند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۱۸۹۴). هرچند در اسناد مورد مطالعه، واکنش مشخصی از سوی آیتین به اجرای سیاست

کشف حجاب یا واقعه مسجد گوهرشاد گزارش نشده، اما با خاطراتی که از سوی شیخ محمدتقی بهلول نقل شده، می‌توان گفت آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی نقش مؤثری در جریان قیام مسجد گوهرشاد داشته است، هرچند این موضوع به جز نقل قول ارائه شده از سوی شیخ محمدتقی بهلول در منابع معاصر یا در روزنامه‌ها و اسناد آن دوره انعکاسی نداشته و به عبارتی از سندیت کافی برخوردار نیست، اما با توجه به تیرگی روابط آیت‌الله اصفهانی و حکومت رضاشاه و قرائنی که پیش‌تر اشاره شد می‌تواند محتمل باشد. پس از اینکه بهلول در ایران مورد تعقیب قرار گرفت، بدون گذرنامه عازم کربلا شد. شیخ محمدتقی بهلول در خاطراتش در این باره می‌نویسد: «بدون داشتن گذرنامه به کربلا و سپس نجف رفتم و در آنجا با آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی دیدار نمودم». آیت‌الله اصفهانی در جریان مبارزات بهلول در قم و سبزوار قرار گرفته، از وی پرسیده بود: «برای درس آمده ای یا زیارت؟» بهلول پاسخ داده بود: «مادرم را آورده‌ام او را به سبزوار ببرم، برمی‌گردم برای درس خارج به اینجا» ایشان گفته بود: «تو مقلد چه کسی هستی؟» بهلول جواب می‌دهد: «شما» و ایشان گفته بود: «به فتوای من، درس خارج خواندن بر تو حرام قطعی است و بر تو واجب عینی است که علیه پهلوی و قوانین خلاف قرآنی که اجرا می‌کند، سخنرانی کنی... ابتدا بر تو لازم نیست که جنگ کنی؛ منبر برو و حکم خدا را بگو. اگر جلوگیری کردند و به شما حمله کردند، مدافعه کن. در این صورت حق داری و مسئول نیستی و هر کس در راه خدا کشته شود، شهید است» (مقیم، ۱۳۶۹: ۳۸-۳۹).

پس از حادثه مسجد گوهرشاد آیت‌الله سیدحسین قمی که به دلیل اعتراض به اقدامات حکومت، به عتبات تبعید شده بود، وقتی ایشان وارد کربلا شد، آیت‌الله اصفهانی، دامادش سید میر بادکوبه‌ای را با نامه‌ای به خدمت وی فرستاد تا از اقدامات او حمایت کرده باشد (انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

۲. واکنش روحانیون ایرانی مخالف رضاشاه در عراق به اقدامات

ضدمذهبی حکومت

رفتار این دسته از روحانیون در قالب چند حرکت نمود پیدا کرد که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۲-۱) مبارزه سازماندهی شده علیه حکومت رضاشاه

در مستندات موجود درباره تحركات این دسته از روحانیون مقیم عراق، با سازمان یا تشکلی به نام «مجلس هیئت علما» مواجه می‌شویم. در تمامی اسنادی که مرتبط با این تشکل است، اسم سیدمحمد خلخالی مدام تکرار می‌شود و به نظر می‌رسد وی نقش اصلی را در اداره این تشکل برعهده داشته است. متأسفانه در منابع و کتاب‌های رجال مربوط به آن دوره با توجه به اینکه وی جزو روحانیون مطرح یا مجتهدین نبوده، اطلاعی درباره این شخص وجود ندارد؛ تنها در یکی از اسناد موجود، در گزارشی که ویس کنسول ایران در نجف ارسال کرده، اعلام شده که از سوی آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی، برای انتخاب علمای طراز اول مجلس شورای ملی آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی و سیدمحمد خلخالی معرفی شده‌اند که دو نفر اول از پذیرفتن این وظیفه انصراف داده‌اند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۵۰۹۶). در سند دیگری ذکر شده که طلاب در منزل سیدمحمد خلخالی جمع شده و از او تقاضا کرده‌اند فعالیت مجلس هیئت علما تداوم داشته باشد (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۳۲۳۱). از دیگر اسامی مربوط به مجلس هیئت علما که در اسناد بررسی شده ثبت شده، افرادی چون سیدنصرالله اصفهانی، سید ابوالقاسم ملایری، حجت‌الاسلام میرزا علی شیرازی و سید حسام‌الدین شیرازی هستند که از این افراد نیز در اسناد تحت عنوان بنیان‌گذاران این مجلس نام برده شده است (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۰۶۷۳).

با بررسی‌های انجام شده و در نظر گرفتن فعالیت‌های مجلس هیئت علما و نیز نظام رتبه‌بندی روحانیون شیعه در عراق می‌توان این فرض را در نظر گرفت که با توجه به اینکه جریان مخالف حکومت رضاشاه در عتبات عالیات، عموماً از روحانیون رتبه پائین، طلاب و وعاظ بودند، لذا آنها با تشکیل این مجلس تلاش کردند در قیاس با جایگاه مراجع تقلیدی چون آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی، وزن و جایگاهشان را بالا ببرند تا بتوانند بیشتر تأثیرگذار باشند.

۲-۲) تلاش برای همراه کردن مراجع تقلید ایرانی

یکی از مهم‌ترین اهداف روحانیون مخالف، جلب نظر مراجع عام شیعه در عراق برای مقابله با اقدامات ضددینی حکومت رضاشاه بود. آنها به خوبی می‌دانستند که بدون به صحنه کشاندن مراجع تقلید شیعه، شانسی برای مقابله با حکومت رضاشاه ندارند. از این رو اقدامات مختلفی از سوی آنها در این راستا صورت گرفت. پخش اخبار تحولات ایران و رفتار نامناسب حکومت با روحانیون داخل ایران، تحصن روزانه در بیوت مراجع تقلید، تعطیلی کلاس‌های درس مراجع، پخش شایعات درباره ارتباط مراجع با حکومت، انتشار تحولات کشور افغانستان و سقوط حکومت امان‌الله خان و تلاش برای تحریک مراجع تقلید به مقابله عملی با حکومت ایران از اقداماتی بود که از سوی جریان مخالف حکومت برای همراه نمودن مراجع تقلید شیعه انجام شد. در یکی از اسناد موردبررسی آمده است: «چند روز است آقای سیدمحمد خلیلی با بعضی علما، بازاریان را وادار می‌نمایند اجتماعات نمایند و شهرت داده‌اند در طهران از طرف دولت امر شده دخترهایی که به مدرسه می‌روند باید بی‌حجاب بروند و زن‌ها با مردها بخواهند می‌توانند به حمام نمره بروند و از اهل علم که مجتهد یا محصل حقیقی هستند، دولت اعتنا نکرده آنها را جبراً تبدیل لباس و کلاه می‌دهند. اغلب اهل علم در ولایات از ترس نمی‌توانند بیرون بیایند و خانه‌نشین شده‌اند.» (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۰۶۹۴) در سند دیگر، از تلاش طلاب وابسته به مجلس هیئت علما برای وادار کردن آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی به ارسال تلگراف اعتراضی به شاه سخن رفته است:

«... به طوری که در معروضه قبل عرضه داشته حضرتین حجتین تصمیم فرموده بودند تلگرافی به اعلی حضرت همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه که عبارت از چهار ماده است، مخابره نمایند. روز هفتم ماه جاری، صورت تلگراف را آقایان اهل علم و کارکنان جمعیت، شرحی مفصل را نوشته نزد حضرت حجت الاسلام آقای سید ابوالحسن اصفهانی برده بودند، امضا فرمایند. بعد از مطالعه قلم برداشته بعضی اصلاحات را فرموده و بعضی‌ها را به کلی خط کشیده بودند. سه نفر از اهل علم که حامل تلگراف مذکور بودند، عرض کرده بودند که باید عین صورت تلگراف را بدون اصلاح و کم نمودن امضا فرمایید و حضرت آیت الله اوقاتش تلخ شده جواب داده که من مجبور نیستم هر مزخرفی را که شما نوشته اید، امضا نمایم. فرموده من اساساً تلگراف نمی‌کنم، بلند شده به اندرون تشریف برده‌اند. بعد آنها نزد حضرت آیت الله آقای نائینی برده‌اند. ایشان هم جواب داده: اگر سید امضا نکنند من هم نخواهم نمود. آقایان بیرون آمده‌اند و لذا احتمال می‌رود که به کلی مخابره تلگراف را موقوف بدارند و حضرت آیت الله آقای نائینی به آقایان اهل علم و اهل مجلس فرموده خواهش می‌کنم به منزل من با جماعت نیایید. اولاً من حال ندارم دویماً گوشم سنگین است، اسباب زحمت آقایان و من می‌شود. خوب است اگر لازم شد یک نفر از آقایان بیاید کافی است.» (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۶۵۵۶)

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله نائینی اگرچه در برابر فشارهای جریان مخالف حکومت تا حد زیادی مقاومت می‌کردند اما در واقع یکی از دلایلی که باعث تیره شدن روابط آنها با حکومت ایران شد، فشاری بود که از ناحیه اعضای مجلس هیئت علما بر آنها وارد می‌شد (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۱۳۵۴).

۲-۳) مقابله عملی با اصلاحات ضد دینی حکومت

یکی از ابعاد مهم واکنش روحانیون مخالف حکومت، مقابله عملی با سیاست‌های حکومت رضاشاه بود. در این راستا روحانیون و طلاب مخالف حکومت با زواری که ملبس به لباس متحدالشکل بودند مقابله می‌کردند. در سندی که مربوط به آذرماه ۱۳۰۷ است، کنسول

ایران در نجف گزارش کرده که «... پسر سیدمحمد خلخالی، به پسر هادی خاتون توتونچی که کلاه پهلوی به سر داشته، تعرض کرده و نامبرده نیز به کنسولگری ایران شکایت کرده بود. در این سند کنسول اعلام کرده تحریکات انجام شده در این زمینه عمدتاً از سوی سیدمحمد خلخالی صورت گرفته است.» (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۰۶۵۹) روحانیون و طلاب مخالف عموماً زوار سرشناس و تجار شناخته شده را برای جلب نظرشان جهت تغییر لباس متحدالشکل انتخاب می کردند و این گونه بازتاب می دادند که این افراد پس از خروج از ایران نسبت به ترک لباس متحدالشکل اقدام می کنند (سند شماره ۶۴، اسناد ضمیمه بخش چهار: ۴۷۶-۴۷۷).

۲-۴) زمینه سازی برای ایجاد حرکت های ضدحکومتی در داخل ایران

یکی از اهداف روحانیون ایرانی مخالف حکومت رضاشاه در عراق، شکل دادن به اعتراضات گسترده ضدحکومت در ایران بود؛ در این راستا آنها از تمام ظرفیتی که برای این منظور وجود داشت، استفاده می کردند. وجود ایلات و عشایر پرتعداد در ایران و جایگاهی که روحانیون در بین آنها داشتند، بسیار مورد توجه آنها بود. روحانیون مخالف حکومت رضاشاه در نظر داشتند باتوجه به اختلافاتی که بین ایلات و عشایر کشور و حکومت وجود داشت، بتوانند از نیروی آنها برای سامان دادن به شورش های گسترده علیه حکومت استفاده کنند. در این بین، آنها با انتقال اخبار درگیری ها و پیروزی های ایلات و عشایر در جنگ با نیروهای دولتی، ضمن بالابردن روحیه مبارزه نزد روحانیون ایرانی مقیم عراق، در تلاش بودند که عشایر دیگر نیز را نیز به شورش علیه حکومت ترغیب کنند. در این راستا، عشایر منطقه خوزستان با توجه به آسیب هایی که از لشکرکشی رضاشاه دیدند، بیشتر مدنظر بودند. در یکی از اسناد بررسی شده، کنسول ایران در نجف گزارش می کند تعدادی از طلبه های هویزه ای ضد حکومت در عراق قصد دارند به ایران سفر کنند و عشایر عرب را برای شورش علیه حکومت تحریک کنند و کنسول تقاضا می کند این افراد پس از ورود به ایران تحت مراقبت قرار بگیرند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۱۳۸۱).

جدا از عشایر، روحانیون مخالف حکومت تلاش زیادی کردند تا با روحانیونی که مقابل حکومت رضاشاه مقاومت می کردند ارتباط برقرار کنند و از طریق آنها برنامه های خودشان را به اجرا بگذارند. در این راستا، ارتباط گرفتن روحانیون مخالف حکومت با روحانیون ایرانی همچون سید محمد امام زاده، امام جمعه تهران در سفر به عتبات عالیات می تواند گواهی بر این مدعا باشد. آیت الله سید محمد امام زاده، امام جمعه تهران که به دلیل اعتراض به سیاست رضاشاه برای کشف حجاب زنان، از طرف حکومت اجباراً به عراق عزیمت کرد (شریف رازی، بی تا: ۸۵)، در شهر نجف در ارتباط با علمای مخالف حکومت، تلاش زیادی انجام داد تا نظر آیت الله اصفهانی و آیت الله نائینی را برای مقابله با اصلاحات نوگرایانه رضاشاه جلب نماید. در این رابطه کنسول ایران در نجف گزارش می دهد:

«... به طوری که ویس قنصلگری در راپورت های قبل عرضه داشته، تمام ملاقات و مذاکرات آقای معزی الیه با حجتین راجع به ایران و دولت بوده است و از وقتی که ایشان به نجف اشرف وارد شده اند آقا سید محمد خلخالی و امثال آن که همیشه انقلاب طلب و هوچی هستند اغلب به منزل ایشان تردد می نمایند و از خیر اغتشاش شیراز، آقایان طلاب نهایت اظهار خوشوقتی می نمایند.» (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازبانی ۱۱۵۳۳)

۳. واکنش روحانیون ایرانی طرفدار حکومت به اقدامات ضد مذهبی

حکومت رضاشاه

مهمترین کارکردهای روحانیون ایرانی حامی حکومت را حمایت از سیاست های حکومت رضاشاه، انتقال اخبار روحانیون ایرانی در عراق، جلب نظر مراجع تقلید شیعه برای حمایت از سیاست های حکومت یا عدم همراهی با مخالفین حکومت، اخلال در هرگونه حرکت ضد حکومتی روحانیون مخالف و در ضمن مشورت دادن به حکومت و نمایندگان سیاسی آن در عراق در موضوعات مؤثر در روابط با حکومت آن کشور می توان دانست.

آیت الله میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی با توجه به جایگاه بالایی که در عتبات عالیات به عنوان فرزند آیت الله آخوند خراسانی و روابط ویژه ای که با آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و

آیت‌الله نائینی داشت، توانست در موارد مقتضی از بحرانی شدن روابط این دو مرجع با حکومت جلوگیری کند. لازم به توضیح است اینکه فردی چون آیت‌الله زاده خراسانی را حامی حکومت رضاشاه بدانیم، این‌گونه نیست که وی همه اقدامات حکومت رضاشاه را تأیید کرده باشد و مجری اوامر دربار باشد؛ برخی موضع‌گیری‌های وی نشان می‌دهد در مواقعی که این سیاست‌ها بر ضد اسلامیت و دیانت بود، حتی شخصی چون آیت‌الله زاده خراسانی نیز نمی‌تواند آن را تأیید کند. واکنش این دسته از روحانیون به اصلاحات ضد مذهبی حکومت رضاشاه را به نحو ذیل می‌توان بیان کرد:

۳-۱) انتقال اخبار رخدادهای مرتبط با حکومت ایران در عراق

از مهم‌ترین نقش‌هایی که آیت‌الله میرزا مهدی آیت‌الله زاده خراسانی در طول حکومت رضاشاه ایفا کرد، انتقال اخبار مراجع و روحانیون ایرانی مقیم عراق به حکومت ایران بود. در ماجرای تحصن علمای اصفهان در اعتراض به قانون نظام وظیفه اجباری، برای نخستین بار این آیت‌الله میرزا مهدی خراسانی بود که از قصد آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی برای اعزام نماینده به ایران برای مذاکره با شاه خبر داد. در این زمینه چندین دست‌خط از آیت‌الله زاده خراسانی در دست است (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۵۹۴).

۳-۲) تأثیرگذاری بر آرا و تصمیمات مراجع عام شیعه در نجف

آیت‌الله میرزا مهدی آیت‌الله زاده خراسانی از جایگاه ویژه‌ای نزد آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله نائینی برخوردار بود. این مراجع عام شیعه با توجه به احترامی که به آیت‌الله آخوند خراسانی قائل بودند و از شاگردان اصلی وی بودند با پسرش میرزا مهدی نیز صمیمیت داشتند. این صمیمیت در موارد زیادی باعث شد این دو مرجع از اتخاذ سیاست تقابلی با حکومت رضاشاه پرهیز کنند (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۳۰۸۱). همچنین در سندی دیگر از مجموعه اسناد بررسی شده درباره ملاقات آیت‌الله نائینی با آیت‌الله مهدی آیت‌الله زاده خراسانی درباره اقدام ایشان در منصرف‌ساختن آیت‌الله سیدابوالحسن

اصفهانی از ارسال تلگراف به حکومت ایران سخن به میان آمده است (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۰۶۷۲).

۳-۳) همکاری و مشورت‌دهی به نمایندگان سیاسی حکومت در عتبات عالیات

با توجه به رابطه نزدیکی که بین آیت‌الله میرزا مهدی آیت‌الله‌زاده خراسانی با حکومت ایران وجود داشت، در مواقع مقتضی ایشان در تأمین منافع حکومت به یاری نمایندگان سیاسی ایران برمی‌خاست. در این خصوص در اسناد بررسی‌شده، سندهای متعددی این نقش آیت‌الله‌زاده خراسانی را تأیید می‌کند. شرکت در مراسم و مهمانی‌های رسمی نمایندگی‌های سیاسی ایران در عراق، همراهی با سیاست‌های نمایندگی‌های سیاسی ایران و تعریف یا انتقاد از عملکرد نمایندگان سیاسی ایران نزد مقامات حکومت ایران، شفاعت برخی افراد نزد دربار ایران (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۳۷۲۱) و نیز برخی توصیه‌های مهم در موضوعاتی چون کشف حجاب زنان از موضوعاتی است که در خصوص آیت‌الله‌زاده خراسانی می‌توان در نظر گرفت.

نظر آیت‌الله‌زاده خراسانی جدا از مسائل مربوط به روحانیون ایرانی مقیم عراق، درخصوص موضوعات مربوط به روابط سیاسی ایران و عراق نیز از سوی حکومت ایران مورد توجه قرار می‌گرفت (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۴۸۱۴). ایشان درخصوص اجرای قانون جنسیت در عراق که کاملاً به ضرر اتباع ایرانی مقیم عراق بود، به دولت ایران متذکر می‌شوند که حکومت ایران حمایت بیشتری از حقوق اتباع ایرانی در عراق به عمل بیاورد.

نامه آیت‌الله میرزا مهدی خراسانی به وزیر دربار در مورد سیاست کشف حجاب در نوع خود بسیار مهم است و نشان می‌دهد در مواردی که سیاست‌های حکومت علیه مبانی دینی جامعه بود، ایشان نیز با وجود اینکه حفظ رابطه با حکومت برایش اهمیت داشت، اما با آن مخالفت می‌کند. در این باره وی در نامه‌ای به وزارت دربار ایران می‌نویسد: «... امیدوارم که پس از این مسافرت به دربار دول معظمه عالم در تحت ظل توجهات خاصه اعلی حضرت قدرقدرت

شهریاری خلدالله ملکه، مراتب وطن‌خواهی حضرت اشرف بیش از پیش موجبات سعادت و عظمت مملکت محروسه را از هر جهت فراهم خواهند آورد. اینک محض دولت‌خواهی و اخلاص خالص لازم دیده خاطر مبارک را مستحضر نماید چندی است بعضی از مغرضین و مفسدین مسئله کشف حجاب را دستاویز نموده در این خصوص درج ارجافات می‌نمایند، چنانچه از جانب سنی‌الجوانب اعلیٰ حضرت شاهنشاه اسلام پناه ایدالله نصره و خلدالله ملکه که امروز یگانه پادشاه اسلام و حافظ شریعت سیدالانام می‌باشند، دستخطی متحدالمال دائر بر منع از کشف حجاب صادر گردد، قطع دسیسه بدخواهان و موجب جلب قلوب افراد ملت و عظمت مملکت اسلامی و امتنان و دعاگویی عموم خواهد بود.» (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۶۲۲۱)

نقش آیت‌الله زاده خراسانی در روابط رسمی بین ایران و عراق نیز شایان توجه است، حکومت عراق با اطلاع از روابط نزدیک آیت‌الله‌زاده خراسانی با دربار ایران، در مواقعی که می‌خواست به شکل غیررسمی پیغامی به دربار ایران منتقل کند به وی متوسل می‌شد. در اسناد بررسی شده، برخی اسناد گویای این نقش آیت‌الله‌زاده خراسانی است. در یکی از اسناد، ملاقات آیت‌الله‌زاده خراسانی با ملک فیصل و گلایه پادشاه عراق از دولت ایران به دلیل عدم همدردی با آسیب دیدگان سیل فرات گزارش شده است (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۵۷۰۸). در سند دیگری آیت‌الله‌زاده خراسانی در نامه‌ای که به دربار نوشته از گلایه ملک فیصل از برخورد متفاوت حکومت ایران با نمایندگان عراق و عربستان سعودی خبر داده است (آرشیو مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار، شماره بازیابی ۱۶۱۹۱).

نتیجه‌گیری

با تأمل در تحولات گذشته می‌توان تدابیر اثربخش‌تری را برای جبران آسیب‌ها و تداوم روند موفقیت‌ها اندیشید. بخش از مسائلی که امروز ما در عراق در ارتباط با مراجع شیعی روبرو هستیم، با مسائلی که در طول دوره حکومت پهلوی در این خصوص وجود داشت، وجوه

تشابه زیادی دارد؛ لذا اطلاع از تاریخ تحولات آن دوره می‌تواند ساختارهای تصمیم‌ساز کشور را برای اتخاذ تصمیمات درست یاری کند. بر این اساس در مقاله حاضر، نوع تعامل حکومت رضاشاه با مراجع شیعه و روحانیون ایرانی مقیم عراق مورد بررسی قرار گرفت.

حکومت رضاشاه سیاست متمرکز و حساب‌شده‌ای را در قبال روحانیون ایرانی مقیم عراق در پیش گرفت. کانون این سیاست‌گذاری عموماً وزارت دربار و شخص تیمورتاش بود. وی با نظارت بر گزارش‌ها و عملکرد نمایندگان سیاسی ایران در عراق عملاً آنها را به گونه‌ای هدایت می‌کرد که بتوانند رفتار و واکنش روحانیون و مراجع ایرانی مقیم عراق را در قبال حکومت ایران کنترل کنند. حفظ روابط با مراجع شیعی مقیم نجف از اهمیت فراوانی برای رضاشاه برخوردار بود. مراجع شیعه مقیم نجف از گذشته‌ای دور، دارای نفوذ نهادینه‌شده‌ای در جامعه ایران بودند و بسیاری از مردم ایران مقلد مراجع ایرانی مقیم عراق بودند. برای کنترل اعتراض روحانیون داخل ایران و نیز تأمین منافع ایران در عراق ضرورت داشت رضاشاه حمایت مراجع شیعی مقیم نجف را داشته باشد. در جبهه مقابل، دوربودن از تحولات ایران، اطلاعات ناکافی و ناقص از اوضاع ایران، درکنار محدودیت‌هایی که برای انتقال اخبار ایران از سوی حکومت اعمال می‌شد و نیز مشکلاتی که آنها در عراق و با حکومت آن کشور داشتند، باعث شد در طول دوره حکومت رضاشاه، حرکت تأثیرگذاری از سوی مراجع شیعی نجف علیه حکومت ایران بروز پیدا نکند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- انجمن آثار و مفاخر فرهنگی اصفهان (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت ابوالحسن اصفهانی، قم: اسوه.
- بصیرت‌منش، حمید (۱۳۷۶)، علما و رژیم رضاشاه، تهران: نشر عروج.
- الجبوری، کامل سلمان (۱۳۸۵)، السيد محمد كاظم اليزدي سيرته و اضواء على مرجعيته و مواقفه و وثائقه السياسية، قم: ذوی القربی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۳)، میراث اسلامی ایران، ج ۳، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، رسائل حجابیه: شصت سال تلاش علمی در برابر بدعت کشف حجاب، ۲ جلد، قم: انتشارات دلیل ما.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۳)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی و پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، تشیع در عراق، مرجعیت و ایران (یک مرور)، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- حرزالدین، محمدحسین (۱۹۶۴)، معارف الرجال فی التراجم الادبا، ۳ ج، نجف: بی‌نا.
- الخلیلی، جعفر (۱۳۸۴)، هكذا عرفتهم، قم: مكتبة الحيدرية.
- روزنامه ایران، شماره ۱۴۰۶-۲۰ سرطان ۱۳۰۲: ۱.
- روزنامه حیل‌المتین، ۱۳۱۸، ش ۳۴.
- روزنامه شفق سرخ، آبان ۱۳۰۲: ۲.
- روزنامه نسیم صبا، شماره ۱۱، ۲۳ جوزا ۱۳۰۳.
- صادقی تهرانی، صمد (بی‌تا)، نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهدین اسلام، قم: انتشارات دارالفکر.

فتحی، علی اشرف (۱۳۹۱)، «جریان‌شناسی سیاسی مذهبی حوزه علمیه نجف در نیمه اول قرن بیستم میلادی»، (پایان‌نامه)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

فرخ، مهدی (۱۳۴۷)، *خاطرات سیاسی فرخ (معتمد السلطنه)*، تهران: امیرکبیر.

فیرحی، داود (۱۳۸۹)، *دین و دولت در عصر مدرن*، تهران: رخداد نو.

فیرحی، داود (۱۳۹۰)، *فقه و سیاست در ایران معاصر*، تهران: نشر نی.

کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۸۳)، «روابط ایران و عراق در نیمه نخست سده بیستم (از ابتدا تا شناسایی عراق توسط ایران ۱۹۲۹/۱۳۰۸)»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۸۳، صص ۵-۴۰.

لنیمیمی، محمد علی جعفر (۱۹۹۴)، *مشهد الامام آو مدینه النجف*، نجف: بینا.

مقیم، احمد (۱۳۶۹)، *خاطرات سیاسی بهلول با نگاهی به قیام مسجد گوهرشاد*، تهران: موسسه امام صادق (ع).

مکی، حسین (۱۳۶۲)، *تاریخ بیست‌ساله ایران*، ج ۴ و ۶، تهران: نشر ناشر.

منظورالاجداد، محمدحسین (۱۳۷۹)، *مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست*، تهران: شیرازه.

نجفی، موسی (۱۳۷۹) *حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نشریه حوزه، شماره ۷۶ و ۷۷، ۱۳۷۵.

هفته‌نامه جارچی ملت، شماره ۱۳، ۲۱ جوزا ۱۳۰۳: ۱.

یحوی، حمید (۱۳۹۶)، «شبان وارگی جدید»؛ نقد عقلانیت‌های حکومتی دولت در ایران، دولت‌پژوهی، سال سوم، تابستان ۱۳۹۶، شماره ۱۰، صص ۱-۳۲.

Akhavi, Shahrugh (1980) *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in the Pahlavi Period*, Albany: State University of New York Press.

Amanat, Abbas (1988) "In Between the madrasa and the marketplace the Designation of Clerical Leadership in modern shiism", in *Authority and political sture shism*, edited by Said Amir Ariomand, Albany, New York: Suny Press.

Litvak, Meir (1998) *shii Scholars of nineteenth century Iraq (the ulama of najaf and karbala)*, u.k: Cambridge university press.

Nakash, Yitzhak, (2002) *The Shits of Iraq*, New Jersey: Princeton University Press.

اسناد

مرکز اسناد ریاست جمهوری، پایگاه وزارت دربار پهلوی، شماره‌های بازیابی ۷، ۸، ۳۲۰، ۵۸۸، ۵۹۴، ۵۹۵، ۶۰۲، ۸۵۴، ۹۳۰، ۱۰۳۰، ۱۱۲۵، ۱۴۷۲، ۲۱۲۸، ۲۷۵۸، ۳۰۸۱، ۳۱۰۰، ۳۱۲۴، ۳۱۲۵، ۳۲۳۱، ۳۲۴۴، ۳۳۷۶، ۳۴۶۲، ۳۵۵۵، ۳۷۲۰، ۴۱۳۹، ۴۲۲۲، ۴۲۴۳، ۴۸۱۴، ۵۰۹۶، ۵۷۰۱، ۶۲۲۱، ۶۵۳۵، ۶۵۵۷، ۱۰۶۵۹، ۱۰۶۶۰، ۱۰۶۷۳، ۱۰۶۷۴، ۱۰۶۷۳، ۱۰۶۹۳، ۱۰۶۹۴، ۱۰۶۹۵، ۱۰۶۹۶، ۱۰۶۹۸، ۱۰۸۵۹، ۱۰۸۶۱، ۱۰۸۶۲، ۱۰۸۸۶.

۱۰۸۹۳، ۱۰۸۹۴، ۱۰۸۹۵، ۱۱۰۴۵، ۱۱۰۵۱، ۱۱۰۷۲، ۱۱۲۹۲، ۱۱۳۱۴، ۱۱۳۵۴، ۱۱۳۶۱، ۱۱۳۷۶، ۱۱۳۸۱،
۱۱۳۷۹، ۱۱۳۸۲، ۱۱۳۹۳، ۱۱۳۹۴، ۱۱۳۹۵، ۱۱۴۰۶، ۱۱۵۱۰، ۱۱۵۳۳، ۱۱۷۶۲، ۱۱۷۶۳، ۱۱۷۶۴، ۱۱۸۵۸،
۱۱۸۹۴، ۱۲۱۱۴، ۱۲۱۳۰، ۱۲۳۵۵، ۱۲۵۴۰، ۱۲۵۶۴، ۱۲۵۶۶، ۱۲۸۵۴، ۱۲۹۶۳، ۱۵۷۰۸، ۱۶۱۸۰، ۱۶۰۶۶،
۱۶۱۹۱، ۱۷۵۴۳، ۱۷۹۳۸، ۱۸۴۹۷، ۱۷۹۹۰.

مرکز اسناد تاریخی وزارت امور خارجه، اسناد قدیمه، پرونده شماره ۴-۱۶-۱۳۴۰ق، اسناد مکمل، کارتن ۱۱،
سند شماره ۱۶۲، سال ۱۲۹۰ه.ق، پرونده شماره ۲۰-۲۷-۱۳۰۲، پرونده شماره ۱۷-۲۷-۱۳۰۲، پرونده
شماره ۴۷-۱۶-۱۳۴۰ه.ق، پرونده شماره ۲۸، کارتن ۲۹، سال ۱۳۰۸، پرونده شماره ۴۶، کارتن ۲۷، سال ۱۳۰۶،
پرونده شماره ۵۲، کارتن ۲۷، سال ۱۳۰۸.

